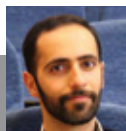


بازار شام!



امیر ابراهیمی
کارشناسی ارشد مهندسی منابع طبیعی ۹۴

بازار شام! اگر دهخدا زنده بود و وضعیت فعلی را می‌دید، این کلمه را در لغت‌نامه‌اش معادل کلمه محیط زیست می‌آورد. این مسأله، هزار و یک علت دارد و متأسفانه در حالی که تصور می‌شود با گذشت زمان، اوضاع در بین مردم (از دولت‌ها که دیگر هیچ توقعی نیست!) به سمت بهبودی می‌رود، اما تنها نگاه سطحی‌نگر است که رشد پیدا کرده‌است و این نوع نگرش نمی‌تواند کمک جدی به بهتر شدن شرایط کند. کمپین‌ها، پوشش‌ها و پایان‌نامه‌ها به لحاظ اجرایی قدرت بسیار کمی دارند چرا که افراد مجری به این مسائل بی‌تفاوتند. حتی اگر در موردی اوضاع بحرانی شود، افراد مسئول تنها برای مدتی سیاست‌هایی را در دستور کار قرار می‌دهند و پس از مدتی کارها به همان منوال سابق پیش می‌رود. مثال بارز این وضعیت دریاچه ارومیه است که در این سال‌ها دچار تنش‌های بسیاری شده است. شاید بتوان گفت عمده‌ترین دلیل آن، عدم توجه مردم و صنعتگران به مقوله توسعه پایدار است که البته از سکوت برنامه‌ریزان و عدم توضیح این اصل برای مردم نشأت می‌گیرد. برنامه‌ریزانی که به اقتضای منافع می‌دارند، توسعه پایدار را یک اصل فرهنگی و عامل تهاجم فرهنگی می‌دانند و خود هیچ برنامه‌ای برای بهبود شرایط ندارند. مدیران صنایع، کشاورزان و سایر افرادی که در سرزمین دخیل و تصرف دارند، باید بدانند که قوانین زیست محیطی محدود کننده نیست و در درازمدت به لحاظ مالی آثار مثبتی دارد. متأسفانه در کشوری که کسب درآمد کافی برای قشر عظیمی از جامعه بسیار دشوار است، مردم در جست‌وجوی ساده‌ترین راه برای کسب درآمدند، بی‌توجه به آن که این سود کوتاه‌مدت، می‌تواند به سرمایه‌گذاری‌شان در آینده صدمه بزند. نمونه بارز این اتفاق را می‌توان در استحصال بیش از ظرفیت آب از سفره‌های زیرزمینی، کشت محصولات زراعی نامتناسب با اقلیم منطقه و معدن‌کاوی در مناطق بکر مشاهده کرد. از هر دری فخر وارد شود، توسعه پایدار و برنامه‌ریزی بلندمدت برای کسب و کاری بهینه‌تر، خارج می‌شود. مقدمه‌ای به صورت اجمالی اشاره شد، اما اگر بخواهیم به تفکیک آن‌ها را بیان کنیم، مهمترین عوامل آسیب زنده به محیط زیست را می‌توان در چند عامل خلاصه کرد:

عدم شناخت توسعه پایدار و کل نگر نهفته در آن

پیش از این، در ارتباط با توسعه پایدار اجمالا نکاتی اشاره شد اما لازم است تأکید شود که توسعه پایدار، تنها راهی است که می‌تواند صنعت، کشاورزی و حفاظت از محیط زیست را توأمان پیش برد. اگر توسعه پایدار رعایت شود، به شکل خودکار تمامی اهداف جامعه در بر گرفته می‌شود. مهمترین موضوع در ارتباط با حرکت به سمت توسعه پایدار، این است که مدیران و مسئولان در سطوح بالای کشور، با مردم صادق باشند و آن را همان گونه که هست به مردم معرفی کنند، یعنی بدون در نظر گرفتن منافع شخصی و پیوند دادن این اصل با مسائل سیاسی. متأسفانه افراد زیادی هستند که در پشت این هرج و مرج زیست محیطی کشور، پنهان شده‌اند و سود می‌برند، بی‌توجه به آن که فعالیت‌هایشان به ضرر کشور و منافع ملی تمام می‌شود. متأسفانه قوانین محیط زیستی، یکی از انعطاف‌پذیرترین قوانین وضع شده در کشور هستند. با این حال می‌توان با شناساندن توسعه پایدار به کودکان در سنین پایین و سخت‌گیری بیشتر در جهت رعایت این اصل در سطح کلان، به مرور زمان جهت تثبیت آن زمینه‌چینی کرد.

عدم مشارکت و همکاری با مردم بومی

اکوتوریسم، حلقه مفقوده طبیعت بی‌نظیر ایران است. امروزه حتی در کشورهایی که تنوع زیستی و چشم‌اندازهای طبیعی بسیار محدودی دارند (نظیر کشورهای حوزه خلیج فارس)، این موضوع بسیار مورد اهمیت قرار گرفته است. توجه به اکوتوریسم، می‌تواند چرخ اقتصادی یک منطقه را بچرخاند اما لازمه آن وارد کردن مردم بومی به آن است. مردم محلی اگر بدانند در حفاظت و گردشگری محل زندگی‌شان، نقش کلیدی دارند، اهمیت چشم‌اندازهای طبیعی اطراف و گونه‌هایی که در نزدیکی‌شان زندگی می‌کنند را بیشتر درک می‌کنند. همین عامل سبب می‌شود کمتر به سمت فعالیت‌هایی نظیر شکار و دست بردن در سیمای سرزمین بروند. همان طور که پیش‌تر گفته شد، یکی از محورهای اصلی توسعه پایدار، مقابله با فقر می‌باشد. شاید نتوان

نگاه ویژه:

تیشه‌ای بر این تن رنجور...
مقدمه‌ای بر بحران‌های زیست محیطی



حکومت مهدوی حکومتی نیست که در آن کسی از گفتن حقیقت بترسد



به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی در دیدار وزیر، معاونان و مدیران وزارت آموزش و پرورش، دوازدهم اردیبهشت‌ماه در حرم امام خمینی (ره) گفت: امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ای که مرحوم کلینی در روضه کافی نقل کرده است، به ویژگی‌های حکومت عادل که طبیعتاً اوج آن در زمان ظهور محقق خواهد شد، اشاره دارند که شاید بتوان گفت اشاراتی مستقیم به زعامت حضرت صاحب‌الزمان (عج) است. یادگار امام (ره) با بیان این که حکومت مهدوی حکومت لال‌ها نیست، گفت: حکومت مهدوی حکومتی نیست که در آن انسان‌ها از گفتن حقیقت بترسند و در آن زبان‌ها به بیان حقیقت نچرخد؛ بلکه حکومت سخن گفتن و صحبت کردن است. مولی‌الموحدين (ع) در مسجد کوفه می‌نشست و مردم می‌گفتند یا علی مشرک شده‌ای اما وجود مبارک امیرالمؤمنین (ع) تحمل می‌کرد. وی تأکید کرد: نگاه ما به افق روشن آینده است. البته فلسفه انتظار این نیست که بر سر خودمان بزَنیم تا کسی بیاید و ما را نجات دهد، بلکه فلسفه انتظار این است که ما به سمت مهدوی شدن حرکت کنیم. سیدحسن خمینی خطاب به مسئولان وزارت آموزش و پرورش گفت: در آموزش و پرورش به این توجه کنید که «تحریر» از کلیدواژه‌های تفکر امام است. اگر نسبت به این امر غفلت کردید و به آن توجه نداشتید، نگاه کاریکاتوری به امام داشته اید.

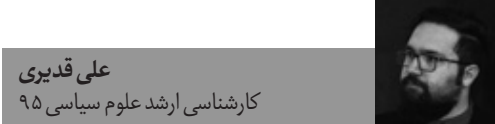
سلبریتی‌ها در میدان سیاست

هستند و انگیزه خود برای کنشگری را از دست داده‌اند و عدم حضور جدی آنان در عرصه اجتماعی باعث رونق سلبریتی‌ها شده است. در واقع ما در جامعه کنونی ایران با پدیده «روشنفکر غائب» مواجه هستیم. غیاب روشنفکران در کشورهایی رخ می‌دهد که روشنفکران‌شان یا در خود فرو می‌روند و انزوا در پیش می‌گیرند و یا تحت فشار شرایط سیاسی و اجتماعی از موطن خود می‌گریزند و مهاجرت می‌کنند. غیبت روشنفکران و متخصصان از عرصه اجتماعی و سیاسی، زمینه را برای حضور و جولان سلبریتی‌ها فراهم می‌کند. از سوی دیگر، تخصص و روشنفکری باید در جامعه متقاضی داشته باشد و جامعه امروز ایران چنین تقاضایی ندارد، چراکه نوعی سطحی‌نگری گسترش پیدا کرده و جامعه امروز ایران گرفتار نوعی «سواد تصنعی» است. عموم مردم در خصوص هر مسأله‌ای نظر می‌دهند و به خرده‌داده‌هایی تجهیز هستند که عمدتاً از رسانه‌های جمعی متنوع سرچشمه می‌گیرد. در واقع مردم مرتباً به مطالب شبکه‌های اجتماعی نوک می‌زنند و بعد همان را نشخوار می‌کنند. جامعه امروز ایران به نوعی تقلید از دانایی نزدیک شده است، دانایی که در واقع الگوی جدیدی از نادانی است. بدین ترتیب عموم مردم بدل به یک ویرتین از دانش‌های سطحی و تقلیدی، بدون هیچ انبار عمیقی شده‌اند. در این شرایط مردم توجهی به تخصص و دانش عمیق ندارند چراکه تخصص همراه با نوعی پیچیدگی و در نتیجه وصول به آن دشوار است. در این شرایط روشنفکران و نخبگان که برای حفظ استانداردها کار می‌کنند، مهجور می‌شوند. این وضعیت باعث پایین آمدن سلیقه عمومی و افت معیارها می‌شود که به تدریج به جای روشنفکران و نخبگانی که کارشان انتقال معنا و نقد اجتماعی و فرهنگی است، تیپ جدیدی به نام سلبریتی‌ها جایگزین می‌شوند. سلبریتی‌ها اما بر خلاف نخبگان و روشنفکران، به فکر معناسازی نیستند تا پاسخی عمیق برای مشکلات جامعه بیابند یا تأملی ژرف را در مخاطبین خود برانگیزند. بدین ترتیب با انتقال مرجعیت از نخبگان و روشنفکران به سلبریتی‌ها، رسالت نقد فرهنگی و معنادار کردن زندگی روزمره و انتقال یکسری مفاهیم به مردم، به محاق می‌رود. به همین سبب می‌توان گفت که سلبریتی‌ها مولد رفتار و گفتار عامیانه یا به تعبیری «پوپولیسم فرهنگی» در جامعه هستند.

اما در جامعه امروز ایران، مشکل فقط غبارآلودی مرجعیت فکری و جانشینی سلبریتی‌ها به جای نخبگان و روشنفکران نیست، بلکه مشکل دیگر این است که نخبگان و روشنفکران برای ادامه حیات

رأی به کاندیدای مورد نظرشان، عذرخواهی کردند. به قاعده هیچ کس نمی‌تواند حق اظهار نظر از دیگری را سلب کند یا حتی نسبت به اعلام نظر شخصی دیگر برآشفته شود که چرا چنین گفته یا چنان کرده است. سلبریتی‌ها نیز مانند هر فرد دیگری در جامعه حق اظهار نظر دارند و می‌توانند در هر امری نظر خود را ابراز کنند. اما مسأله زمانی ایجاد خواهد شد که سلبریتی‌ها ورای نظر شخصی در مسائل مختلف، به عنوان مرجع عمومی قرار می‌گیرند. در واقع سلبریتی‌ها، فراتر از نقش معمول خود، به تدریج جایگاه نخبگان، متخصصان و روشنفکران جامعه را می‌گیرند و در درازمدت در جایگاه رهبران افکار در جامعه ایران، به افکار عمومی و جامعه جهت می‌دهند. این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که سلبریتی‌ها به سبب حرفه خود، جذاب و دوست داشتنی هستند و سبک زندگی آنان در صدر اخبار است و همین آشنایی مخاطب، باعث نوعی اعتماد عمومی به آن‌ها در سایر حوزه‌های حیات اجتماعی می‌شود. به دیگر سخن می‌توان گفت که سلبریتی‌ها عمدتاً سرمایه خود را از عرصه و میدان دیگری کسب کرده‌اند و آن سرمایه را به عرصه سیاست آورده‌اند و با آن نقش جدیدی را ایفا می‌کنند. حال آن که عرصه سیاست نیاز به دانش و تخصص خاص خود است و سلبریتی‌ها عمدتاً افرادی فاقد تحصیلات آکادمیک و تجربه عملی در مسائل سیاسی و اقتصادی هستند و در نتیجه صلاحیت لازم در این حیطه را ندارند، اما اظهار نظر آنان مورد اقبال عموم مردم قرار می‌گیرد و رسانه‌های مختلف نیز به پوشش گسترده آن می‌پردازند. به عنوان مثال، تمام سایت‌های خبری به این می‌پردازند که مهناز افشار در خصوص گشت ارشاد و ویدئو جنجالی مربوط به آن چه نظری ابراز داشته است یا حتی ترانه علیدوستی در مقام مجری-کارشناس، در برنامه «عصر ما» با شهیندخت مولاوردی گفت‌وگو می‌کند.

در جامعه کنونی ما، روشنفکران و نخبگان در قیاس با سلبریتی‌ها، به عنوان یک گروه مرجع فکری تأثیرگذاری کمتری دارند و گرانیگاه گروه‌های مرجع در جامعه ایران، از عناصر فکری به عناصر شهرت منتقل شده است. روشنفکران و نخبگان در سالیان اخیر، کمتر خوداظهاری کرده‌اند و جامعه نیز کمتر به سراغ آن‌ها رفته که نتیجه آن نوعی خلأ در جامعه امروز است. این خلأ را از دو جهت می‌توان مورد مذاقه قرار داد. از یک سو روشنفکران و نخبگان بنا به دلایل مختلفی از جمله برخورد‌های سیاسی و بعضاً هزینه‌هایی که به آن‌ها تحمیل شده است، با نوعی سرخوردگی مواجه



علی قدیری
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

در ببحوجه انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم و شوراهای اسلامی شهر و روستا در سال ۱۳۹۶، بخشی از کمپین‌های تبلیغاتی کاندیداهای فعال در عرصه انتخابات، متمرکز بر اهالی فرهنگ و رسانه و البته ورزشکاران بود تا حمایت آنان را جلب کنند. کمپین‌های انتخاباتی، به دقت فضای عمومی را رصد می‌کردند و حتی می‌کوشیدند تا اگر به ناروا حمایت هنرمند و ورزشکاری از کاندیدایی اعلام شده‌است، کذب بودن آن را به سرعت مخابره کنند. در کوران انتخابات و در شرایطی که کمپین‌های انتخاباتی هر کاندیدا می‌کوشید تا رأی بیشتری را برای کاندیدای مورد نظر خود جذب کند، کسی به این نمی‌اندیشید که چرا باید برای رأی‌آوری کاندیداهای دیگر در انتخابات، به هنرمندان و ورزشکاران توسل جست؟ نه تنها این پرسش مطرح نبود، بلکه زمان میتینگ‌های انتخاباتی کاندیداها، با هنرمندان و ورزشکاران هماهنگ می‌شد تا آن‌ها بتوانند هر چه بیشتر در میتینگ‌ها حضور داشته‌باشند و دقایقی با مردم سخن بگویند. اهمیت این وضعیت زمانی بیشتر آشکار شد که در بسیاری از شهرهای کشور، گروه‌های سیاسی درگیر در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، برای رأی‌آوری لیست خود، هنرمندان و ورزشکارانی را به عنوان کاندیدا در لیست اضافه کردند. شاید ساده‌ترین پاسخ به چنین وضعیتی این باشد که حوزه هنر و فرهنگ و البته ورزش، به سبب گستردگی افراد درگیر در آن، یکی از بخش‌های مهم جامعه است که برای رأی‌حداکنری باید حمایت آنان را به دست آورد. اما زمانی وضعیت پیچیده‌تر می‌شود که هنرمندان و ورزشکاران، علاوه بر صنف خود، می‌توانند بر عموم و بدنه جامعه نیز اثرگذار باشند و حتی در جایگاه یک مرجع اجتماعی قرار بگیرند.

چندی پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دوازدهم و به دنبال مجموعه‌ای از اتفاقات، بسیاری از هنرمندان یا به تعبیری سلبریتی‌ها، زبان به شکوه‌گشودند و از وضعیت پیش آمده اعتراض کردند. زلزله کرمانشاه، کشتی سانچی، سقوط هواپیما، ماجرای علی کریمی و فدراسیون فوتبال، فیلترینگ تلگرام، گرانی دلار، گشت ارشاد، شهرداری تهران، سعید مرتضوی و... هر کدام بهانه‌ای برای اعلام موضع و اظهار نظر سلبریتی‌ها بود. اعتراضات سلبریتی‌ها تا جایی پیش رفت که برخی از رأی‌خود در انتخابات ابراز پشیمانی و از هواداران خود به سبب ترغیب آنان به شرکت در انتخابات و

نخبگان، قربانی آنتاگونیسم سیاسی

مشکلات در ایران باشد. از طرف دیگر، از آن جا که این افراد برای مدت‌ها از ایران دور بوده‌اند، چه بسا در معرض اتهام‌هایی از جنس جاسوسی و وطن‌فروشی قرار بگیرند. با در نظر گرفتن توازن قدرت میان نیروهای سیاسی در ایران به نظر می‌رسد این نخبگان هستند که در هر صورت هدف و مرکز انتقادات هر دو جناح قرار می‌گیرند. چه نسبت به سرنوشت ایران، کمک به حل بحران‌ها و به طور خلاصه دعوت‌های علمی و سیاسی بی‌توجه باشند و چه دغدغه‌مندانه به ایران بازگردند. در هر دو صورت انگ و برچسب وطن‌فروش چیزی نیست که بتوان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. با این همه هستند کسانی که با پشت پا زدن به همه چیز به وطن‌شان باز می‌گردند، طعنه می‌شوند، تحقیر می‌شوند و دوباره، این بار بدون هیچ دینی نسبت به سرزمین مادری‌شان آن را ترک می‌کنند.* شاید این بازگشت دوباره، آن‌ها را ژرنالی برای بیگانه نکند، اما ایران، این خانه مشترک همه ما را از سربازانی فرهیخته محروم می‌سازد.

* اگرچه نمی‌بایست از اهمیت امنیت اطلاعاتی کشور غافل شد، اما انگار همه‌های گوناگون ما را چنان بدبین کرده است که تشخیص سره از ناسره بر ایمان به غایت دشوار و هزینه‌بر شده است.

صورت گرفت. پیش فرض اساسی این دعوت این بود: «یک سرباز عادی برای ایران، بهتر از ژرنالی برای بیگانه است». اما از آن جا که تضادهای سیاسی برای سال‌ها هم‌چنان حل نشده و انباشت شده باقی مانده بود، این تنازعات خود را در عرصه علم نشان داد و اخراج یا خارج شدن نخبگان بازگشته به وطن، یا نخبگان ایرانی متمایل به غرب برون‌داد ملموس و عینی این امر بود. به عبارت دیگر، وقتی عیان کردن خواست واقعی گروه‌های سیاسی در به دست گرفتن قدرت امری مذبوم و ناپسند تلقی می‌شود، زمینه برای حل تضاد سیاسی به نحو شفاف و آشکار و تنها از طریق صندوق انتخابات دشوار می‌شود. در نتیجه رقابت بر سر در اختیار گرفتن نهادهای مختلف آغاز می‌شود. این منازعه در هر دو طرف بر استدلال و بنیان‌های ماهیتاً متفاوتی استوار شده است. از یک طرف نخبگان بازگشته به وطن، با در نظر گرفتن شرایط جدید نظام بین‌المللی که بر اساس آن ایران بیش از پیش مورد حمله و تحریم قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد، با رها کردن موقعیت خود در اروپا و یا آمریکا، اغلب با هدف کمک به پیشرفت ایران در نهادهای اجرایی و خدماتی مشغول به کار می‌شوند. تجربیات و اندوخته‌های این افراد می‌تواند راه‌گشای پاره‌ای از

عرصه‌های دیگر تسری یافت و زمینه را برای بروز بحران‌های گوناگون فراهم ساخت. یکی از مهمترین این بحران‌ها، بحران علم و دانشگاه است. از آن جا که انتظار می‌رود نهاد علم به طور اعم و نهاد دانشگاه به طور اخص مسئولیت پیشرفت و توسعه را بر عهده گیرد، هرگونه درجاردگی متناسب به این نهاد شده و ناکارآمدی‌های سیستمی و ساختاری به این نهادها احاله می‌شود. از سوی دیگر، عدم تناسب محتوای علم در ایران با نظام بین‌المللی سبب شده است تا برخی از نخبگان علمی در ایران برای ارتقای علمی به نهادهای آموزشی کشورهای پیشرفته‌تر مهاجرت نمایند. این مهاجرت در همه کشورهای جهان، به ویژه کشورهای درحال توسعه طبیعی است. اما زمانی که این مهاجرت گسترده باشد، می‌تواند به عنوان یک بحران در نظر گرفته شود. برای جلوگیری از چنین بحرانی می‌توان با فراهم نمودن زمینه‌های لازم، شرایط را برای بازگشت این نخبگان فراهم کرد. این امر نه تنها به تقویت سرمایه انسانی یک کشور منجر می‌شود بلکه می‌تواند استعدادهای و آموخته‌های نخبگان را نیز به بهترین نحو مورد استفاده قرار دهد. دعوت آقای روحانی از دانشمندان و نخبگان ایرانی شاغل در کشورهای دیگر نیز به همین منظور



محدثه جزائی
دکتر علوم سیاسی ۹۴

امر سیاسی با تضاد، تعارض و ستیز میان نیروهای گوناگون اجتماعی مشخص می‌شود. با این وجود، شدت و ضعف این تضاد و تعارض با توجه به بافتار سیاسی می‌تواند متفاوت باشد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، تضاد و تعارض میان نیروهای سیاسی را رنگ و بوی دیگری داد و با تغییر کانون قدرت در ایران، امر سیاسی جلوه و معنایی دگرگون یافت. با این وجود تضاد و تخصص نهفته در معنای امر سیاسی همچنان و البته در فرم و صورتی دیگر ادامه یافت. انتخابات یکی از مهمترین زمینه‌های ظهور دوگانه‌سازی‌های سیاسی بوده و هست. در ایران بعد از وقایع ۱۳۸۸ این محوربندی‌های سیاسی وضعیت و صورتی ویژه یافت و جداسازی‌های سیاسی و ارزشی شدت و حدت بیشتری پیدا کرد. با انتخاب آقای روحانی به عنوان رئیس‌جمهور در آخرین انتخابات برگزار شده، تداوم این تضادها و تخصص‌ها در حوزه‌های گوناگون علمی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... ادامه یافت. به عبارت دیگر تضادی که می‌بایست در عرصه سیاسی بروز و ظهور پیدا کند و در همان حوزه حل و فصل شود، به سایر

شانزدهمین انتخابات نمایندگان مدیران مسئول نشریات دانشگاهی در دانشگاه اصفهان برگزار شد

انتخابات نمایندگان مدیران مسئول نشریات دانشجویی کشور جهت عضویت در شورای ناظر بر نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به پایان رسید. پس از رأی‌گیری از مدیران مسئول دارای حق رأی جهت انتخابات شورای ناظر بر نشریات این دانشگاه، خانم سحر مهرابی با ۱۴۹ رأی و آقای محمد حسن احمدی با ۱۴۲ رأی به عنوان اعضای اصلی و آقای محمدرضا محمدی با ۸۷ رأی به عنوان عضو علی‌البدل شورای ناظر بر نشریات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برگزیده شدند. شایان ذکر است خانم سحر مهرابی و آقای محمدحسن احمدی به عنوان کاندیداهای ائتلاف طلوع آزادی، بیشترین آراء را به خود اختصاص دادند.



گزارش مرحله استانی هفتمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران

فینالیست این دوره از مسابقات مناظره دانشجویی در مرحله استانی (خراسان رضوی) مشخص شد. در روز چهارم مسابقات، دو تیم «علوم سیاسی» و «سایه» در مرحله رده‌بندی با گزاره «مانع اصلی توسعه پایدار در ایران فقدان برنامه‌ریزی جامع است» و دو تیم «ساتراپ» و «ندا» در مرحله نهایی با گزاره «نگاه اقتصادی به فرهنگ آن را به ابتذال می‌کشاند» به رقابت پرداختند. به علت انصراف تیم سایه از شرکت در مسابقه رده‌بندی، مقام سوم مرحله استانی به تیم «علوم سیاسی» رسید. در مسابقه فینال نیز نهایتاً تیم «ساتراپ» توانست با غلبه بر تیم «ندا»، جایگاه اول این دوره از رقابت‌ها را به خود اختصاص دهد. مرحله نهایی مسابقات استانی و مراسم تقدیر از تیم‌های برگزیده، با حضور دکتر هادی بختیاری، معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری مشهد، مهندس علیرضا حاتمی، معاونت فرهنگی جهاددانشگاهی خراسان رضوی، دکتر مسعود گلستانی‌پور، معاونت پشتیبانی جهاددانشگاهی خراسان رضوی، دکتر حسین امینی، معاونت آموزشی جهاددانشگاهی خراسان رضوی و علی باغدار دلگشا، مشاور استاندار در امور جوانان، برگزار شد. لازم به ذکر است مرحله منطقه‌ای این مناظرات پاییز سال جاری برگزار خواهد شد. همچنین منتخبین مرحله منطقه‌ای در مرحله نهایی یعنی مرحله کشوری، برای تعیین تیم قهرمان هفتمین دوره مسابقات ملی مناظره دانشجویان ایران نشان خواجه نصیرالدین طوسی، در تهران حاضر خواهند شد.



در راستای ثبات منطقه باید با تحریم‌های متعدد از استقلال این منطقه مانعت به عمل آورند» با پیروزی تیم سایه و حضور آن در مرحله نیمه نهایی خاتمه یافت.

چهار تیمی که به مرحله نیمه نهایی راه یافته بودند در روز سوم مسابقات با هم به رقابت پرداختند. در مناظره نخست، تیم «علوم سیاسی» به عنوان گروه موافق و تیم «ساتراپ» به عنوان گروه مخالف با گزاره «کتک زدن کودک می‌تواند در تربیت او اثر مثبت داشته باشد» به رقابت پرداخته و تیم ساتراپ به مرحله نهایی راه یافت. در سوی دیگر جدول نیز تیم «سایه» در برابر تیم «ندا» به مناظره پرداخت و با پیروزی تیم «ندا»، تکلیف دیگر

کاهش نقض حقوق انسان‌ها موثر واقع شود» با یکدیگر به رقابت پرداختند و تیم علوم سیاسی به مرحله بعد راه یافت. «خرد منتقد» در مناظره مقابل تیم «ساتراپ» و در دفاع از گزاره «در بیماری‌های لاعلاج، بیمار حق انتخاب خاتمه حیات خود را بایستی داشته باشد» از حضور در مرحله نیمه نهایی بازماند. تیم «اندیشه‌های آزاد» به عنوان تیم موافق در مقابل تیم «ندا» به عنوان تیم مخالف با گزاره «عدم مسئولیت‌پذیری زوجین موجب کاهش تعداد فرزندآوری شده است» به مناظره پرداختند و تیم «ندا» راهی مرحله بعد شد. رقابت «در سنگر آزادی» و «سایه» نیز در دفاع از مواضع خود با گزاره «همسایگان مناطق استقلال طلب (قومیت‌ها)



بهاره آریان
کارشناسی روانشناسی ۹۵

هفتمین دوره مسابقات مناظره دانشجویان ایران با شعار «مناظره فرصتی برای یادگیری»، در مرحله استانی برگزار شد. مرحله استانی این مسابقات که هر ساله توسط سازمان دانشجویان جهاددانشگاهی برگزار می‌گردد، روز شنبه هشتم اردیبهشت ماه آغاز و در روز سه‌شنبه یازدهم اردیبهشت ماه، در تالار دکتر سعادت دانشکده علوم پایه دانشگاه فردوسی مشهد به پایان رسید. این دوره از مسابقات با حضور ۱۶ تیم مختلف از دانشگاه‌های آزاد اسلامی، مطهری، فردوسی و علوم پزشکی مشهد، در چهار مرحله مقدماتی، یک چهارم نهایی، نیمه نهایی و نهایی و با حضور داورانی متشکل از اساتید هیئت علمی دانشگاه فردوسی برگزار شد.

در روز اول مسابقات، شانزده تیم «علمی» و «گفتمان»، «علوم سیاسی» و «پنداره»، «بوطیقای سحر مفاهمه» و «خرد منتقد»، «ساتراپ» و «سراج مطهر»، «افلاک» و «اندیشه‌های آزاد»، «امید» و «ندا»، «گفتمان پیشرو» و «در سنگر آزادی»، «سایه» و «فرهنگیان» در هشت مناظره با یکدیگر به رقابت پرداختند و هشت تیم «گفتمان»، «علوم سیاسی»، «خرد منتقد»، «ساتراپ»، «اندیشه‌های آزاد»، «ندا»، «در سنگر آزادی» و «سایه» به مرحله بعد راه یافتند. در روز دوم مسابقات، تیم «علوم سیاسی» به عنوان تیم موافق و تیم «گفتمان» به عنوان تیم مخالف با گزاره «پذیرش منشور حقوق بشر از سوی کشورها توانسته در جهت

نردبان آسمان است این کلام

گزارشی از کارگاه فن بیان و سخنوری

محتوایی عرفانی دارد، تمام گفتار سخنران حتی طنزی که به کار می‌برد، بایستی در همین راستا باشد. وی یکی دیگر از مشکلات سخنرانان را عدم مدیریت زمان سخنرانی دانست که این مسأله نیز سبب می‌شود بسیاری از سخنان مهم ناگفته باقی بماند. دکتر فتوحی در ادامه به ویژگی‌های یک سخنرانی خوب از نظر ساختار و زمان‌بندی اشاره کرد و تکنیک‌های آن را توضیح داد. تمرینات عملی مربوط به تمرکز، تنفس و غلبه بر دلهره آغاز سخنرانی، از دیگر بخش‌های این کارگاه بود.

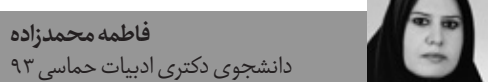
شایان ذکر است که کارگاه فن بیان و سخنوری با استقبال بسیاری از دانشجویان و استادان زبان و ادبیات فارسی و علاقه‌مندان خارج از دانشگاه همراه بود. لازم به ذکر است که جلسات این کارگاه همچنان ادامه دارد. ضمن آن که کارگاه فن بیان و سخنوری در نظر دارد جلسات خود را در دانشکده‌های دیگر و نیز خارج از دانشگاه به ویژه در مدارس نیز برگزار کند. اجرای مسابقات گسترده در دانشگاه‌ها و مدارس برای ایجاد انگیزه در میان دانشجویان و دانش آموزان، یکی دیگر از برنامه‌های آینده این کارگاه خواهد بود.

است که به صورت عملی در این کارگاه اجرا شد. دکتر فتوحی استفاده درست از زبان بدن را یک اصل مهم در سخن گفتن عنوان کرد که می‌تواند تکمیل کننده سخن فرد باشد. وی با توضیح درباره زبان بدن همراه با آوج و فرود صدا، دانستن این موارد را الزامی دانست. دکتر فتوحی اظهار داشت که گاهی دانشجویان از خواندن درست یک شعر در می‌مانند چرا که اصول درست خواندن ابیات و زیر و بم آن را نمی‌دانند و چه بسا خوانش نادرستی که به درک محتوای نادرست می‌انجامد.

دومین جلسه کارگاه فن بیان نیز، ساعت ۱۲ تا ۱۴ روز چهارشنبه، پنجم اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ در قطب علمی فردوسی و شاهنامه برگزار شد. دکتر فتوحی در این جلسه درباره انواع سخنرانی، محتوای سخن، مدیریت داده‌ها، محتوا و مخاطب، نسبت سخن با زمان و ساختار سخنرانی سخن گفت. وی آشنا نبودن سخنرانان را با انواع سخنرانی، یکی از مواردی عنوان کرد که می‌تواند مخاطب را دل‌زده کند. دکتر فتوحی اظهار داشت که هر گونه سخنی، شایسته هر گونه سخنرانی نیست. به عنوان مثال، اگر سخنرانی

نخستین جلسه این کارگاه، ساعت ۱۲ تا ۱۴ روز چهارشنبه، ۲۹ فروردین ماه ۱۳۹۷ در کتابخانه قطب علمی فردوسی و شاهنامه برگزار شد. در این جلسه، دکتر فتوحی به ضرورت فراگیری دانش فن بیان و سخنوری پرداخت و درباره اهمیت این مهارت برای همه مردم به ویژه جامعه دانشگاهی سخن گفت. وی اظهار داشت که این مهارت می‌تواند به عنوان یک شغل در میان جوانان مطرح شود چنان که آن‌ها اصول فن بیان را بیاموزند و به دیگران آموزش دهند. دکتر فتوحی همچنین تصریح کرد که سخن گفتن و آموزش اصول آن را باید از دبستان آغاز کرد. چنان که در خارج از ایران، این امر به خوبی انجام می‌شود و چه بسا کودکانی از طریق آموزش فن بیان برای مقاصد سیاسی و اجتماعی تربیت می‌شوند. وی خاطر نشان کرد، گستردگی ارتباطات اجتماعی ایجاب می‌کند که کودکان، درست و خوب سخن گفتن را بیاموزند.

از دیگر موارد ذکر شده در این کارگاه، می‌توان به انجام تمریناتی مختلف جهت یک سخنرانی خوب اشاره کرد. این تمرینات، شامل تنفس، استفاده از زبان بدن و تکرار برخی حروف، کلمات و عبارات



فاطمه محمدزاده
دانشجوی دکتری ادبیات حماسی ۹۳

ادبیات فارسی سرشار از نمونه‌های شعر و نثر درباره اهمیت سخن و نیکو سخن گفتن است. امروزه نیز دانستن مهارت سخنوری یک ضرورت به شمار می‌رود. پیچیده شدن روابط انسانی اقتضا می‌کند که افراد در سخن گفتن خود، اصول بسیاری را رعایت کنند تا گمان‌ها بر هم تیره نشود.

شرکت «پیش رشد ادب آگه‌مان فردوسی» به عنوان نخستین شرکت خدمات ادبی دانشگاهی، با توجه به ضرورت آگاهی از فن بیان و سخنوری برای دانشجویان و علاقه‌مندان، کارگاه فن بیان و سخنوری را با تدریس دکتر محمود فتوحی رود معجنتی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی و با مشارکت قطب علمی فردوسی و شاهنامه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی برگزار کرده است. هدف از برگزاری این کارگاه، تربیت مدرس فن بیان در دانشگاه‌ها، مدارس و جامعه و تشکیل دپارتمان فن بیان در دانشکده ادبیات و علوم انسانی است.

مجمع فرشتگان فردوسی *

فروشگاه برای فروش اقلام فرهنگی تولید شده ایرانی طراحی شده است.

در مراسم گشایش موزه دانشگاه فردوسی، سلمان ساکت، رئیس مرکز آثار و مفاخر دانشگاه فردوسی، مخاطبان موزه دانشگاه فردوسی را استادان پیشکسوت و شاعران، دانشجویان، کارکنان، دانش‌آموختگان و اعضای خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی مشهد معرفی و تصریح کرد این مجموعه میزبان مهمانان داخلی و خارجی دانشگاه، مدیران شهری و کشوری و همچنین گروه‌های محدود دانش‌آموزان خواهد بود. او همچنین خبر از نمایش فیلم‌ها و نماهنگ‌های معرفی دانشگاه و مفاخر و برگزاری کارگاه‌های آموزشی در بخش دیداری و شنیداری موزه داد. به امید این که ایجاد موزه دانشگاه، فرصتی مناسب برای باروری فرهنگی اعضای خانواده بزرگ دانشگاه فردوسی فراهم آورد.

موزه واژه‌های یونانی و به معنای مجمع فرشتگان است.

استاد مدیرشانه‌چی و دکتر علی شریعتی) و افرادی که در کلیت فضای علمی و فرهنگی موثر بوده‌اند، معرفی شدند. وسایل اهدایی استادان برجسته و خانواده‌های آنان، تعدادی از وسایل و اشیای قدیمی دانشکده‌ها و واحدهای مختلف دانشگاه و نمونه‌ای از پایان‌نامه‌های افراد معروف و دقت‌نمره برخی از افراد شهیر نظیر استاد شفیعی کدکنی و دکتر شریعتی، مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتب و نشریات بازتاب رویدادها و اخبار دانشگاه در مطبوعات و نقش دانشگاه در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی از دیگر بخش‌های دیدنی موزه دانشگاه فردوسی است. ساختمان اختصاص یافته به موزه پس از تغییر کاربری از سال ۱۳۹۵ در اختیار مرکز آثار و مفاخر دانشگاه قرار گرفته است و با مساحت ۵۵۰ متر مربع (۴۵۰ متر مربع فضای نمایشگاهی و ۱۰۰ متر مربع فضای اداری) و در ۸ بخش راهروی ورودی، بخش دیداری و شنیداری، گالری ۱، اتاق مطبوعات، راهروی گذار، گالری ۲، اتاق مرکز و

بازدیدکنندگان با تاریخ و فرهنگ خود باشند. موزه‌ها به عنوان فرزندان هنر و تاریخ با زدن پلی میان گذشته و آینده، دانشگاه فردوسی مشهد را در این مهم یاری می‌رساند. در این راستا عصر چهارشنبه پنجم اردیبهشت ماه، مراسم گشایش موزه دانشگاه فردوسی در تالار فارابی دانشکده علوم اداری و اقتصادی و با حضور دکتر عبدالرضا باقری، قائم مقام وزیر علوم، سید محمد بهشتی، رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و دکتر محمد کافی، رئیس دانشگاه فردوسی و جمعی از اساتید و چهره‌های ماندگار با هدف نمایش پیشینه درخشان علمی و فرهنگی، ارائه دستاوردهای پژوهشی و فناوری دانشگاه و بازیابی هویت فرهنگی دانشجویان برگزار گردید.

در این موزه تاریخچه و سیر تحول دانشگاه به نمایش گذاشته شده است و همچنین رؤسا، مفاخر، اساتید تأثیرگذاری همچون (دکتر غلامحسین یوسفی، دکتر فیاض، استاد فاطمی، استاد واعظزاده، استاد آشتیانی،



فاطمه آصفی
کارشناسی فیزیک ۹۴

یکی از اهدافی که دانشگاه شصت و شش ساله فردوسی مشهد به عنوان سومین دانشگاه کشور از نظر قدمت آن را دنبال می‌کند، برخوردی آکادمیک با تاریخ و پیشینه دانشگاه است چرا که توسعه فرهنگی با درک ریشه‌ها، کشف هویت و دریافت استمرار تاریخی اتفاق می‌افتد و این مهم در صورتی امکان‌پذیر است که نشانه‌های گذشته با تدبیر و ظرافت در برابر نسل حاضر قرار گیرد. از این جهت موزه‌ها در توسعه فرهنگی و هویت‌بخشی به دانشگاه و دانشگاهیان اهمیت فراوانی دارند. نقش حیاتی موزه‌ها در جوامع بشری نقشی بدیع ماندگار و مروج ناب‌ترین پدیده‌های فرهنگی است. اشیاء و اسناد موجود در موزه در عین بی‌زبانی به هزار زبان سخن می‌گویند تا باعث برقراری ارتباط فرهنگی

به گزارش خبرنگار مهر، عیسی کلاتری صبح پنج شنبه، ۱۳ اردیبهشت ماه، در جلسه شورای اداری استان گلستان اظهار کرد: در سال‌های گذشته به مفهوم توسعه پایدار توجه جدی نکردیم و امروز با مشکلات زیادی حتی در سرمایه‌گذاری مواجه شده ایم. وی با تأکید بر این که هیچ کس اجازه ندارد به بهانه تکنولوژی و داشتن سرمایه حق و حقوق نسل‌های بعد را از بین ببرد، افزود: استراتژی سازمان حفاظت محیط زیست بر مبنای توسعه پایدار است. معاون رئیس جمهور با اشاره به این که تنها بخش کوچکی از چالش‌های محیط زیست مربوط به تغییر اقلیم است، گفت: به صراحت اعلام می‌کنم بخش زیادی از مشکلات به تصمیماتی که در ۴۰ سال گذشته گرفته‌ایم، مربوط می‌شود. وی با بیان این که نمی‌توانیم در موضوعات پر خط در بعد محیط‌زیستی از جمله ریزگرد و کمبود آب و همچنین فرسایش خاک خودمان را مقصر جلوه ندهیم، ادامه داد: ما (مستولان) مقصر هستیم. وی افزود: دلیل اصلی خشک شدن تالاب‌های کشورهای کشور سدهایی است که در بالادست زده شده و حق آب‌ها تخصیص نیافته است. کلاتری با یادآوری این که سالانه هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری می‌کنیم تا دریاچه ارومیه را از خشک شدن نجات دهیم، بیان کرد: در سال‌های گذشته بدون در نظر گرفتن حق آب‌ها تالاب‌ها سد زدیم و توسعه کشاورزی و صنعتی داشتیم و حالا ۶ میلیون نفر با بحران نمک مواجه هستند.



مزگان جمشیدی: حفاظت از محیط زیست مستلزم این است که منافع عده‌ای به خطر بیفتد

فرناز محمدیان
کارشناسی ارشد حقوق خصوصی ۹۵



پیش مصاحبه: مزگان جمشیدی، روزنامه‌نگار تخصصی حوزه محیط زیست، سابقه هجده سال فعالیت در این زمینه را دارد. وی مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه آزاد تهران در رشته زیست‌شناسی اخذ کرده است و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته مهندسی منابع طبیعی و محیط زیست با گرایش ارزیابی و آمایش سرزمینی از دانشگاه علوم تحقیقات تهران دریافت کرده است. جمشیدی از سال ۱۳۷۶ فعالیت محیط زیستی خود را با گروه «جبهه سبز ایران» آغاز کرده است. از سال ۱۳۷۹ نیز فعالیت روزنامه‌نگاری خود را به صورت تخصصی در حوزه محیط زیست دنبال کرد. به عنوان خبرنگار و دبیر سرویس محیط زیست، با روزنامه‌های بسیاری از جمله همشهری، ایران، شرق، اعتماد، کارگزاران، هم‌میهن، ایران، سازندگی و... همکاری کرده است. جمشیدی در این مصاحبه به سؤال‌هایی در خصوص تاریخچه توجه به محیط زیست، چرایی آسیب به آن، دشواری‌های فعالیت در عرصه محیط زیست و برخی موضوعات روز نظیر ریزگردها و بحران آب پاسخ داده است. آنچه در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از این گفت‌وگو است.

در طول تاریخ بحث محیط زیست و ارتباط انسان و طبیعت اشکال مختلفی داشته است. برای مثال در دوره کشاورزی و پیش از دوره مدرن، طبیعت بر انسان‌ها غلبه داشته است. دوره کوتاهی در دوره مدرنیته تعامل دو طرفه میان انسان و طبیعت شکل گرفت اما پس از دوره مدرن با افزایش تکنولوژی، بشر بر طبیعت سیطره یافت، ریشه ابتدایی توجه به مسأله محیط‌زیست را باید در چه دوره‌ای جست‌وجو کرد؟

همان طور که اشاره کردید، انسان همیشه با طبیعت پیوند نزدیکی داشته است و اگر به تاریخ ایران هم نگاه کنیم، تمدن‌های بزرگ در مناطقی شکل گرفتند که بهره‌مند از نعمات طبیعی بوده‌اند مثل شهر سوخته. حتی فروپاشی برخی تمدن‌های کهن نیز به علت عوامل طبیعی از جمله خشکسالی بوده است. بنابراین ارتباط با طبیعت همواره وجود داشته است. به سیزد سال اخیر پیشرفت تکنولوژی در کشورهای توسعه یافته امروزی باعث ورود آسیب به منابع طبیعی شد و همه دنیا متوجه این امر شدند، لذا جنبش‌های محیط زیستی از دهه شصت میلادی در اروپا و آمریکا و حتی ایران شکل گرفت. در ایران از سال ۱۳۵۰ شاهد تأسیس سازمان محیط زیست زدیم و سپس قوانین محیط زیستی در سال ۵۳ به تصویب رسید. یکی از دلایل توجه به محیط‌زیست این بود که آثار تخریب‌ها و پیامدهای منفی محیط زیست کاملاً عیان شده بود. متأسفانه پس از پیروزی انقلاب، مقوله محیط زیست کنار گذاشته شد و حتی اوایل انقلاب تصمیم به انحلال سازمان محیط زیست گرفته شد و هنوز پس از گذشت چهل سال از انقلاب بعضاً طرح انحلال این سازمان مطرح می‌شود. پس از انقلاب، دولتی را سراغ ندارم که در زمینه محیط زیست بهتر از سایرین عمل کرده باشد. تقریباً در تمامی دولت‌ها به محیط زیست بی‌توجهی شده است. علی‌رغم شعارهایی که دولت مردان داده‌اند، در عمل اقدامی صورت نگرفته و اصلاً محیط زیست جزء اولویات آنان نبوده است. اگر محیط زیست اولویت بود کمترین بودجه به این سازمان اختصاص نمی‌یافت. با این بودجه قطره چکانی که برای سازمان محیط زیست و سازمان حمایت از حیوانات در نظر گرفته شده است و همچنین با انتخاب مسئولین فاقد توانایی و تخصص در این زمینه، نمی‌توان اقدامی موثر در راستای حفاظت از محیط زیست انجام داد. امروز با آلودگی هوا، بحران آب، کاهش شدید تنوع زیستی و فرسایش خاک در اغلب شهرهای ایران مواجه هستیم ولی متأسفانه توجهی که باید در سطح ملی برای توقف این مسائل صورت گیرد، محقق نمی‌شود. آگاهی مردم تا حدودی افزایش یافته و تمامی اقشار جامعه از جمله هنرمندان به بحران‌های محیط زیستی می‌پردازند. حتی سیاست‌مداران و کاندیداها در این زمینه طرح ارائه می‌دهند، هر چند که در عمل بسیاری از این طرح‌ها اجرا نمی‌شود چراکه حفاظت از محیط زیست مستلزم این است که منافع عده‌ای به خطر بیفتد.

چرایی آسیب به محیط زیست را باید در چه مسأله‌ای جست‌وجو کرد؟ عدم آگاهی و اطلاعات کافی نسبت به تبعات بلندمدت آسیب به محیط زیست یا دستیابی به یک سود موقت؟

آسیب به محیط زیست مختص به ایران نیست و در همه دنیا وجود دارد. این آسیب‌ها از دو جنبه صورت می‌گیرد: مردم و دولت. دولت از طریق تصمیماتی که برای توسعه کشور می‌گیرد ممکن است به محیط‌زیست آسیب وارد کند. این تصمیمات ممکن



است اکتشاف نفت در آلاسکا باشد که مثلاً فعالین صلح سبز جهانی در اروپا و حتی آسیا نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. در خصوص مردم نیز باید گفت که آسیب به محیط زیست گاهی به علت عدم آگاهی و گاهی به خاطر نیاز است. در کشور ایران هر چه امکانات رفاهی از جمله نفت و گاز را برای شهرها در نظر گرفته می‌شود، برخی مناطق دسترسی به سوخت و انرژی ندارند و به ناچار برای تأمین سوخت از منابع جنگلی و مرتعی استفاده می‌کنند. برای مثال خط لوله سوخت از عسلویه تا شمال کشور می‌رود و جنگل‌ها را تخریب می‌کند حال آن که مردم محلی از منافع آن بی‌بهره هستند. یا در مثالی دیگر، خط لوله انتقال گاز در جنگل‌های زاگرس منطقه دنا که اواخر دهه ۸۰ باعث تخریب گسترده‌ای به عرض ۱۸۰ متر از جنگل و پاک‌تراشی و خاک‌برداری شد. این در حالی است که در بسیاری از مناطق غرب کشور همچنان دسترسی به گاز وجود ندارد. لذا بخشی از آسیب به محیط زیست، ناخواسته و به خاطر فقر و ناچاری است. در مواردی نیز آسیب به محیط زیست آگاهانه و برای سود مقطعی است. مثلاً شکارهای گسترده که با مجوزترین ماشین‌ها و اسلحه‌ها در منطقه شکار غیرمجاز صورت می‌گیرد. در این جا دیگر مسأله فقر و تأمین نیاز نیست بلکه آزمندی است. متأسفانه گاهی از ناحیه دولت‌مردان هم این امر صورت می‌گیرد. زیرا اغلب نگاه بلندمدت حاکم نیست و نگاه صرفاً مبتنی بر چهار یا هشت سال آینده است که کارنامه خوبی از خود ارائه دهند. در حالی که یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی حفظ محیط‌زیست است. دولت‌مردان گاهی به علت ناآگاهی و کاهش هزینه‌ها به محیط زیست آسیب می‌زنند. برای مثال در احداث یک پالایشگاه، ملاحظاتی محیط زیستی و امکان‌سنجی را مد نظر قرار نمی‌دهند. شاید احداث یک پالایشگاه در کوتاه‌مدت هزینه کمی را به ما متحمل کند اما در بلندمدت با بحران‌های شدید محیط زیستی مواجه می‌شویم که اکنون نمونه‌های بسیاری از آن را سراغ داریم. از بین رفتن سلامت عمومی جامعه، سرطان، سکنه‌های زودرس و بیماری‌های ریوی از نتایج این بحران‌هاست. تأمین دارو برای این بیماری‌ها و تخصیص پارانه برای داروها بسیار هزینه‌زاست حال آن که اگر مباحث محیط زیستی در بدو امر مورد توجه قرار می‌گرفت، از هزینه‌ها بسیار کاسته می‌شد. اگر فیلترها را جدی بگیریم آلودگی کمتر و مردم سالم‌تری خواهیم داشت.

در زمینه محیط زیست، حتی سازمان‌های تخصصی که در این حوزه فعالیت دارند، آرشيو و منابع اطلاع رسانی مشخصی در رابطه با شرایط محیط زیست ایران ندارند و عمدتاً مردم زمانی از ماجرا آگاه می‌شوند که وضعیت کاملاً بحرانی شده است. مثلاً در مورد ریزگردهای اهواز زمانی شاهد واکنش عمومی مردم بودیم که عملاً هوایی برای تنفس وجود نداشت یا در مورد دریاچه ارومیه زمانی متوجه شدیم که دریاچه دیگر آبی نداشت. چرا در این زمینه دسترسی به اطلاعات وجود ندارد و با عدم شفافیت مواجه هستیم؟

جنبش محیط زیستی در ایران جنبشی نوپا است. شکل‌گیری سمن‌ها در حوزه محیط زیست به دهه ۷۰ دولت ششم باز می‌گردد. با روی کار آمدن دولت هفتم و هشتم تعداد این سمن‌ها افزایش یافت و فضای جامعه بازتر شد. متأسفانه آگاهی‌های عمومی در حوزه محیط‌زیست بسیار کم است و شاید رسانه‌ها در این زمینه کم‌کاری کرده‌اند. هر گاه شفافیت و فضای آزاد برای اطلاع رسانی وجود نداشته باشد و بر خوردهای

می‌شود که در این موضوعات، چه پیوند تنگاتنگی میان محیط زیست و سیاست خارجی و اقتصاد وجود دارد. مثلاً بخش عمده بحران آب در کشور ما، به علت شیوه کشت کشاورزی سنتی ماست که حدود ۹۰٪ هدر رفت آب در این حوزه است. در اوایل انقلاب شعار خودکفایی در کشاورزی مطرح شد اما امروزه با توجه هدر رفت آب، شاید هزینه وارد کردن محصولات از تولید آن کمتر باشد. در مسأله ریزگردها نیز منشأ آن کشورهای همسایه مطرح می‌شود. تا چه میزان سیاست‌های نادرست در حوزه سیاست خارجی یا اقتصاد یا سایر حوزه‌ها باعث آسیب به محیط‌زیست می‌شود؟

متأسفانه همین طور است. نمونه این قضیه در مورد خشک شدن دریاچه هامون در سیستان و بلوچستان به دلیل ضعف روابط دیپلماتیک که میان دو کشور ایران و افغانستان وجود دارد، قابل مشاهده است. دولت‌های ما حداقل در دو دهه اخیر، نتوانسته‌اند حق آب‌ها را از کشور افغانستان بگیرند. اما علاوه بر ضعف دیپلماتیک، علت دیگر مشکلات زیست محیطی، سیاست‌های خودمان است که در مواردی نسنجیده عمل کرده‌ایم. انتظار داریم از افغانستان آب بگیریم اما از سوی دیگر در غرب کشور سرمایه‌گذاری می‌کنیم که از خروج آب کشور به عراق جلوگیری کنیم. چرا افغانستان به ایران آب بدهد وقتی ایران حاضر نیست به عراق آب بدهد؟ طرح‌هایی داریم برای این که آب از مرزهای کشور خارج نشود و افغانستان نیز متقابلاً همین برخورد را خواهد داشت. اما همیشه قضیه مثل دریاچه هامون نیست. برای مثال با احداث دو سد، مانع از ورود آب به دریاچه ارومیه شده‌ایم. ستاد و کمیته ملی برای احیای دریاچه ارومیه تشکیل داده‌ایم اما سال گذشته حدود ۹۰٪ وسعت دریاچه به سبب سدهای احداث شده، بدون آب بود. وقتی خودمان در حوزه داخلی چنین نگاهی نسبت به مسائل زیست محیطی داریم، طبیعی است کشورهای همسایه این گونه برخورد کنند. حتی همان مقدار آبی هم که به سختی از افغانستان وارد کشور می‌شود، به درستی مدیریت نمی‌شود و به جای ورود به دریاچه هامون، رودخانه را تغییر مسیر می‌دهیم و در چاه نیمه‌ها برده می‌شود که سپس با لوله برای توسعه کشاورزی به سایر نقاط منتقل می‌شود. چه ضرورتی دارد در استانی که با مشکل کم آبی مواجه است همچنان کشاورزی محور توسعه این استان باشد؟ چرا باید ۸۵۰ میلیون دلار در همین دولت، بودجه جهت انتقال آب از چاه نیمه‌ها به اراضی کشاورزی اختصاص داده شود؟ در نتیجه خشک شدن دریاچه‌ها، افزایش ریزگردها و تشدید طوفان‌های شن باعث مهاجرت گسترده مردم می‌شود. در دهه ۸۰ طبق آمار اعلام شده، ۶۵۰ الی ۷۰۰ هزار نفر از خوزستان به خراسان، گلستان و یزد و بعضاً کرمان مهاجرت کردند. در خوزستان با وجود محدودیت منابع آبی، ۳۵۰ هزار هکتار کانون‌های تولید ریزگرد داخلی در استان خوزستان موجود می‌باشد. برای احیای این ۳۵۰ هزار هکتار اقدامی موثر صورت نگرفته است و با این حال انتظار داریم کشور همسایه، عراق، کانون ریزگردهایش را کنترل کند. در سال گذشته ۱۵ فروردین ماه تصویب شد که ۶۵۰ میلیون متر مکعب حق آب‌ها به هورها و تالاب‌های فصلی خوزستان تخصیص داده شود تا از ریزگردهای داخلی جلوگیری شود درحالی که هیچ اقدامی در این زمینه انجام نگرفته است. سدسازی در بالادست رودخانه‌های زهره و جراحی، باعث خشک شدن رودخانه‌ها شده است و سیلاب در دشت‌های دو طرف رودخانه سرریز نمی‌شود که مانع بروز ریزگردها شود. بهتر است پیش از آن که از کشورهای همسایه انتظار داشته باشیم، خودمان اقدامات لازم را انجام دهیم و به برخی معضلات و بحران‌ها غلبه کنیم. درمورد ریزگردها ۶۵٪ کانون‌های بحران منشأ داخلی دارند. متأسفانه کانون‌های بحران در حال افزایش است و در آینده می‌تواند به بحران جدی‌تری تبدیل شوند. در استان اصفهان تالاب گاو خونی و در استان فارس دریاچه‌های خشک شده بسیاری از جمله پریشان، بهارلو، بختگان و... وجود دارد. همه این‌ها در آینده نزدیک می‌تواند به کانون ریزگرد تبدیل شود. دریاچه ارومیه نیز نه تنها دیگر ارزش زیست محیطی ندارد بلکه به یک معضل برای مردم منطقه و استان‌های مجاور تبدیل شده است. به نظر ما باید از خودمان شروع کنیم. هر کدام از ما در جایی که هستیم باید مسئولیت کارهای خود را بپذیریم. اگر هر کدام از ما رد پای سنگین خود را بر محیط زیست سبک‌تر کنیم، زباله کم تری تولید کنیم، کمتر از اتومبیل شخصی استفاده کنیم و به صورت کلی نسبت به اتفاقات پیرامون خود بی‌تفاوت نباشیم و واکنش نشان دهیم، آن گاه می‌توانیم از دولت هم مطالبه زیست محیطی داشته باشیم.

امروزه بحران آب و ریزگردها به طور جدی مطرح است اما شاید در باور عمومی کمتر به این توجه

پولانسکی و کازبی از آکادمی اسکار اخراج شدند

بیل کازبی و رومن پولانسکی از آکادمی علوم و هنرهای سینمایی در آمریکا اخراج شدند. این آکادمی می‌گوید این تصمیم بر اساس استانداردهای اخلاقی‌اش اتخاذ شده است که طبق آن‌ها انتظار می‌رود اعضا «احترام به شان و منزلت انسان» را رعایت کنند. بیل کازبی بازیگر سرشناس آمریکایی ماه گذشته به اتهام حمله یا تعرض جنسی، دادگاهی و محکوم شد و احتمال می‌رود با ۳۰ سال زندان مواجه شود. رومن پولانسکی کارگردان سرشناس سینما نیز در سال ۱۹۷۷ تجاوز به دختری ۱۳ ساله را پذیرفت. پولانسکی کارگردان فرانسوی-لهستانی برای جلوگیری از احتمال بازداشتش از آمریکا گریخته است چرا که احتمال می‌رفت با زندان طولانی مدت مواجه شود. بیل کازبی و رومن پولانسکی هنوز رسماً به این تصمیم آکادمی اسکار واکنشی نشان نداده‌اند. کازبی و پولانسکی دو نفر از چهار نفری هستند که در عمر ۹۱ ساله آکادمی اسکار از این آکادمی اخراج شده‌اند. سال گذشته، هاروی وینستین، تهیه‌کننده مشهور هالیوود که با اتهامات متعدد حمله یا تعرض جنسی مواجه شده بود از آکادمی اسکار اخراج شد.



وقایع اتفاقیه / شماره چهل و ششم / نیمه اول اردیبهشت ۹۷

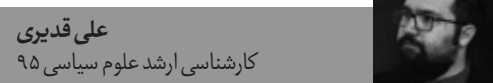
مصادره یک زندگی!

تکرار شونده) پیاپی نظیر تلفن‌های مکرر به جلال خاوندی، کابوس‌های شبانه، نظافت خانه و استخرهای متعدد برای امرار معاش، استودیو سخاپور و آوازخوانی چندباره و... که روایتگر زندگی یارجانلو در آمریکا است، همه و همه بیانگر سردرگمی و البته دست‌وپا زدن یارجانلو برای خروج از وضعیتی‌ست که در آن گرفتار شده‌است. مهاجرت در باور بسیاری از افراد، امری خودخواسته است و در برابر تبعید معنا می‌شود. اما فیلم «مصادره» در مقابل چنین باوری از مفهوم مهاجرت، روایت می‌شود و مهاجرت را به عنوان گونه‌ای از تبعید، یعنی تبعید درونی عرضه می‌کند. عرضه مهاجرت در چنین معنایی به مخاطب، سؤال‌های متعددی را ایجاد می‌کند: به راستی اگر آدمی در مملکت خود شرایط زندگی‌اش مهیا باشد و جان و فکرش از گزند حکومت در امان باشد، چرا باید به کشوری غریب و زندگی در آن روی آورد؟! مگر مهاجرت جز در اثر استیصال نیست؟! اگر این اجبار پنهان، همان تبعید نیست باید چه نامی بر آن گذاشت؟! وضعیت یارجانلو در آمریکا و به خصوص پس از مهاجرت به شهر لس‌آنجلس، بیانگر این نکته است که در مهاجرت، صرفاً مهاجرت جسمانی صورت می‌گیرد. خوردن کله‌پاچه، تلاش برای ختنه فرزند نوجوان خود و... همه و همه بیانگر این نکته است که روح و فرهنگ مهاجر (یارجانلو)، با جسم او سفر نمی‌کند و گذشته‌اش از او رهایی ندارد و توأمان همراه اوست. یارجانلو نماینده کسانی است که علی‌رغم مهاجرت از ایران، توانسته‌اند فکر و فرهنگ خود را به مانند خانه و زندگی خود در ایران جا بگذارند و زندگی جدیدی را آغاز کنند. دیالوگ یارجانلو خطاب به دوست قدیمی‌اش جلال در هنگام دیدار پس از سال‌های زیاد در آمریکا: «فکر می‌کنی ما در اینجا زندگی می‌کنیم»، بیانگر این نکته است که در مهاجرت نیز نوعی تبعید را تجربه می‌کند اما تبعید به درون خود و تنها با حضور جسمانی در درون جامعه‌ای آزاد. یارجانلو زمانی حاضر به مهاجرت شد که جان‌ش در خطر بود و زندگی‌اش در کشور خود، ته کشیده‌بود. یارجانلو با مهاجرت به آمریکا اگرچه جان خود را از گزند انقلابیون حفظ کرد، اما در کشور بیگانه، زده‌زده تحلیل رفت چراکه نتوانست در جامعه‌ای جدید، همانند بخشی از یک آش درهم، جوش بخورد و حل شود! از این روی، مهاجرت برای او، شروع مجدد نیست بلکه هدیه اضافی زندگی، برای چند روز یا چند سال مهلت بیشتر است. امورات روزمره زندگی یارجانلو در نیمه دوم فیلم، به نسبت نیمه اول که به علت شرایط انقلابی و تعدد حوادث بسیار ریتم تندی دارد، تکراری و خسته‌کننده است اما در این امر، تعمدی وجود دارد برای درک معنای مهاجرت. هدف «مصادره»، وراي تیکه و کنایه‌های سیاسی و گاه زبان ارویتیک، در جراحی مفهوم مهاجرت، چرایی و مشکلات ناشی از آن است و به همین سبب، پا را فراتر از خندانند مخاطب می‌گذارد و طرح پرسش می‌کند.



و شیوه‌های ناهنجار، نمود بیرونی می‌یابد. مهران احمدی در نخستین تجربه سینمایی خود در مقام کارگردان، سراغ ژانر کمدی رفته و در این میان، کمدی سیاسی را به سبب گسترده بودن حوزه موضوعی آن، برای جذب مخاطب بیشتر، برگزیده‌است. طعنه‌هایی به روابط سیاسی ایران با کشورهای آمریکای لاتین و نگرش ایرانیان به مردمان این منطقه، شکنجه‌های ساواک، تفاوت‌های ایدئولوژیک گروه‌های مختلف درگیر در انقلاب و رویکر متفاوت آن‌ها، دادگاه‌های انقلاب و رفتارهای رادیکال، مهاجرت و مشکلات ناشی از آن، اپوزیسیون و گفتار و رفتار آنان، تئوری توطئه، اختلاس و فساد مالی مسئولین پس از انقلاب و... از جمله موضوعات گسترده‌ای است که در فیلم «مصادره» به آن‌ها پرداخته شده‌است و در داستان بلند فیلم، برای هر کدام از آن‌ها جایی مشخص وجود دارد. تمامی این موضوعات اما در بستری کمدی و در سبک زندگی محور به مخاطب عرضه می‌شود تا بتواند با آن ارتباط برقرار کند. در واقع مهران احمدی می‌کوشد تا با ترکیبی از طنز سیاسی و اجتماعی در کنار حقیقت به وقوع پیوسته در جامعه، به زندگی مهاجران ایرانی سال‌های اول انقلاب در آمریکا بپردازد. علی‌رغم موضوعات گسترده فیلم که انبوهه‌ای از سوز و موقعت طنز را ایجاد می‌کند، محوریت داستان، مسأله مهاجرت است و از همین بابت فیلم به دو نیمه قبل و بعد از مهاجرت قهرمان داستان، تقسیم می‌شود. نخستین سکانس پس از مهاجرت یارجانلو به آمریکا، تصویر او در لباس مردم افغان در مقابل فرودگاه است. چنین تصویری به خوبی وضعیت مهاجرین افغانستانی در کشورمان را به یادآور می‌شود و ذهن مخاطب را برای پذیرش وضعیتی مشابه آماده می‌کند. قدم زدن یارجانلو با همسرش کلمنته در پیاده‌روی شهر مادری او، نخستین ضربه‌ها بر یارجانلوست تا دریابد که چه قدر با فرهنگ کشور میزبان بیگانه است. ترک همسر و سفر به لس‌آنجلس و پس از آن موتیف‌های (عامل

غیرانقلابی و نه ضدانقلاب است که بی‌توجه به حوادث سیاسی، به امورات زندگی شخصی اشتغال دارد، اما شغل او در رژیم گذشته، برای او راهی جز گریز از کشور باقی نمی‌گذارد. اقامت در آمریکا سرآغاز مشکلات یارجانلو است، او که در ابتدا در شهر مادری همسر خود کلمنته، سکنی می‌گزیند، متوجه گذشته همسر و خانواده او می‌شود و نمی‌تواند با فرهنگ آنان انطباق پیدا کند. همچنین برای امرار معاش به هر کاری از جمله نظافت کافه‌ها تن می‌دهد. یارجانلو که وابسته به کشور و فرهنگش است، از سبک زندگی متفاوت همسرش کلمنته به تنگ می‌آید، از همسرش جدا و برای یافتن نشانه‌هایی از وطن، راهی لس‌آنجلس (شهر ایرانیان آمریکا) می‌شود. در این حین، تنها ارتباط یارجانلو با ایران، از طریق دوستش جلال است که پیش از خروج از ایران، برای فروش زمین‌های عباس‌آباد، به او و کالت داده‌است. یارجانلو اگرچه به سبب اقامت در لس‌آنجلس و همنشینی با ایرانیان این شهر، اندکی از غم غربتش التیام می‌یابد اما همچنان تلاش او کفاف دخل و خرجش را نمی‌دهد و از نظر اقتصادی در مضیقه است. مشکلات مالی یارجانلو که در تلفن‌های پی‌درپی به جلال برای پیگیری فروش زمینش پدیدار می‌شود از یک سو و کاووس‌های شبانه که میراث گذشته پر فراز و نشیب او به خصوص ایام دادگاه و زندان در ماه‌های نخست انقلاب است، از سوی دیگر، روح او را می‌خراشد. ناتوانی یارجانلو در عجزین شدن با فرهنگ کشور آمریکا و عدم حل مشکلات اقتصادی او باعث می‌شود تا در دوران بازنشستگی، به هر چیزی جنگ بیندازد، حتی اگر آن اپوزیسیون یا مقام مافوقش در اداره ساواک، سخاپور باشد؛ آغاز مسیری که به منزله خراب کردن پل‌های باقیمانده برای بازگشت به وطن است. ناامیدی از بازگشت به وطن و البته فروش زمین عباس‌آباد و انزوا در غربت، بیش از پیش باعث تردید یارجانلو نسبت به همه چیز و همه کس می‌شود و درهم‌شکستگی درونی او، در قالب وضعیت جسمانی تکیده، توهم و مهمل‌گویی



کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۵

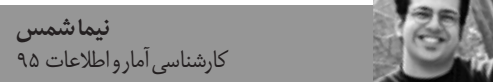
یکی از بحث‌های خانوادگی که شاید نتوان پایانی بر آن متصور شد، مسأله «مهاجرت» است. هر گاه مشکلی اقتصادی در کشور، شرایطی بحرانی ایجاد می‌کند و معیشت افراد تهدید می‌شود، هر گاه آینده سیاسی کشور در حاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد و نمی‌توان مبتنی بر بی‌ثباتی موجود، برنامه‌ریزی کرد، هر گاه بلایای طبیعی و حوادث سیاسی و اجتماعی جان افراد را تهدید می‌کند، هر گاه... مهاجرت به عنوان یک راه حل معجزه‌آسا، در ذهن‌مان جرقه می‌زند. تصور این است که با مهاجرت، از گرفتاری‌های کشور خود رهایی می‌یابیم و می‌توانیم زندگی جدیدی را در کشوری با شرایط بهتر - که گاه تا حد بهشت موعود در وصف آن اغراق می‌کنیم - آغاز کنیم. چنین تصویری از مهاجرت، اگرچه شاید عمومیت نداشته‌باشد، اما در ذهن بسیاری از ما لانه کرده‌است. به همین سبب شاید در ابتدا، همذات‌پنداری با اسماعیل یارجانلو، کمی دشوار باشد، کارمند دون‌پایه‌ای که پس از انقلاب ۵۷، برای حفظ جان از کشور می‌گریزد اما در غربت و پس از دست و پنجه نرم کردن با مشکلات بسیاری، تا مرز اسب شدن پیش می‌رود!

اسماعیل یارجانلو، کارمند ساده و البته آزمایشی اداره ساواک است که درک روشنی از محل کار خود ندارد. گاه به خرید وسایل مورد نیاز اداره ساواک اشتغال دارد و گاه کتاب تازه چاپی را برای مقامات مافوق خود شرح می‌دهد. تفریح او نیز در این میان، همنشینی با دوستش جلال در کاپاره طلایی، گوش دادن به اجراهای زنده موسیقی گروه‌های مختلف ایرانی و خارجی و البته خرید بلیط بخت‌آزمایی است. آینده یارجانلو به نحوی با همین شب‌نشینی‌ها گره خورده است؛ بلیط بخت‌آزمایی او برنده می‌شود و با پول آن، قطعه زمین بزرگی در حوالی عباس‌آباد می‌خرد، همسر آینده او، کلمنته نیز، یکی از آوازه‌خوانان کاپاره طلایی در گروهی موسیقی از آمریکای لاتین است. سادگی، عدم درک درست شرایط و مواجهه‌ای پهلوار با آن، مهمترین ویژگی شخصیتی یارجانلو است، چنان که او در شرایطی که رژیم پهلوی در حال سقوط است، به تالار حزب رستاخیز می‌رود و در زمانی که تمامی مقامات در آستانه پیروزی انقلاب، درصدد خروج از کشور هستند، دغدغه‌اش تنها تنظیم آتنن تلویزیون خانه، مرخصی و مبلغی پول بیشتر برای زایمان همسر لاتینش است. بلاهت یارجانلو و بازگشت به محل کار پس از پیروزی انقلاب، باعث می‌شود تا در گیرودار ماه‌های نخست انقلاب، دستگیر شود. یارجانلو از ترس جان، با مساعدت دوست صمیمی و مورد اعتمادش جلال خاوندی که حال در کالبد یک انقلابی دواتشبه‌صاحب منصب شده‌است، از زندان می‌گریزد و به اتفاق همسر و فرزند خود زکریا، به آمریکا می‌رود. یارجانلو، فردی

تو همیشه آن جابودی

ترکیب‌بندی‌هایش نیز خشونت چرکین مد نظرش را به خوبی منتقل می‌کند. خشونت که به هیچ وجه خوش رنگ و لعاب نیست و سنگینی‌اش نفس بیننده را رها نمی‌کند. پایان‌بندی فیلم اما چیز دیگری است. هنگامی که دخترک و جو هر دو درمانده از رستگاری، رو به روی هم در یک رستوران نشسته‌اند، دخترک از قاب خارج می‌شود. جو که طاقش طاق و اشکش سرازیر شده‌است، مغز خود را با گلوله‌م تلاشی می‌کند و تمام افراد حاضر در آن رستوران به گونه‌ای که انگار اتفاقی نیفتاده با رد خونی بر سر و صورتشان به کار خود ادامه می‌دهند و سال‌ن‌دار صورت حساب را بر روی خون جاری می‌گذارد و می‌رود. تصویر برش می‌خورد، دخترک جو را بیدار می‌کند گویی که کابوس می‌دیده و دست جو را می‌گیرد و رستوران را ترک می‌کنند و یک برش دیگر و دوربین روی صندلی‌های خالی می‌ماند پیش چشم ما همراه با حیرتی که در نگاه‌مان رسوخ کرده است. حیرت از رویای جو که رنگ و بوی واقعیتی سهمناک را دارد. حیرت جای خالی جو و دخترک که انگار واقعا هرگز این‌جا نبوده‌اند.

جو، آدمکش داستان با بازی خیره‌کننده خواکین فونیکس که برنده جایز بهترین بازیگر مرد از جشنواره کن شد، شخصیت اصلی فیلم است. شخصیت جو به طور محسوسی یادآور نورمن بیتز روانی و تراویس بیکل راننده تاکسی است. نورمن بیتزی که به جای چاقو، چکش به دست می‌گیرد و تراویس بیکلی که مدت زمان بسیاری است دیگر آمیدی به باران رهایی بخش ندارد و پیاده پرسه می‌زند. لین رمزی با تمرکز بر شخصیت جو، روایت روان‌شناسانه‌ای را گسترش می‌دهد که در روند آن علاوه بر نقدی به جامعه معاصر، به پشت پرده سیاست آمریکا نیز می‌پردازد. هنگامی که جو دختر سناتور را نجات می‌دهد گمان می‌برد که داستان تمام شده اما تازه اصل قصه هویدا می‌شود و پلیدی پس پرده سیاسیون رخ نمایان می‌کند و برای باز پس‌گیری دخترک فقط به این دلیل که فرماندار به هم خوابگی تهور آورش با او مشتاق‌تر است، دست به قتل عام می‌زنند و سناتور، مادر جو، رئیس جو و واسطه جو را همگی از زیر تیغ می‌گذرانند. پلشتی که فاضلاب روانش بعد از ویتنام تا به امروز در جامعه



نیماشمس

You Were Never Really Here (تو هرگز واقعا اینجا نبودی) دومین فیلم لین رمزی فیلمساز زن مستقل اسکاتلندی است. رمزی در تجربه نخست فیلم بلندش درامی روان‌شناسانه با چاشنی خشونت میان مادر و پسری در فیلم (بایستی درمورد کوین سخن بگوییم) به تصویر کشیده بود. رمزی این تم را در فیلم تازه‌اش به فراخور طرح داستانی و شخصیت اصلی‌اش به گونه‌ای دیگر و با چاشنی خشونت بیشتری پیگیری کرده است. «تو هرگز واقعا اینجا نبودی» طرح داستانی به ظاهر تکراری دارد. آدم کشتی که سابقا در جنگ ویتنام بوده و در پلیس فدرال فعالیت می‌کرده‌است، مأموریت می‌یابد که دختر ربوده شده یک سناتور آمریکایی را که مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته است، نجات دهد. همین طرح داستانی منسوخ به واسطه پرداخت جسورانه رمزی، این اثر را تبدیل به فیلمی حیرت‌آور کرده است.

فرهنگ و هنر

۷

مهدی میلانی‌راد کارشناسی اقتصاد۹۳



جشنواره بین‌المللی «کن» که هر ساله در کن فرانسه برگزار می‌شود، یکی از معتبرترین و با عظمت‌ترین رویدادهای سینمایی جهان تلقی می‌شود و محفلی برای نمایش و داوری فیلم‌های مختلف از سرتاسر جهان به شمار می‌آید. کن شهری واقع در فرنج ریورا در جنوب فرانسه و مکانی توریستی است که البته مهمترین جاذبه این شهر هم همین جشنواره بین‌المللی فیلم کن است. جشنواره کن اغلب با سینمای اروپا گره خورده و ویرینی برای جلوه‌گری آثار فاخر فیلمسازان مستقل و مستقر در اروپا است. آثاری که هر ساله در سطح بالایی از کیفیت قرار دارند و می‌توان گفت که بیشتر درگیر کننده هستند تا سرگرم کننده، از این رو مخاطب عام و گسترده‌ای ندارند. کن رویدادی برای ارج نهادن و تجلیل از هنر سینما است بی‌توجه به زرق و برق‌ها و بُعد تجاری آن. به همین دلیل بسیاری از فیلمسازان جوان و فیلمسازان مستقل آثار خود را برای نخستین بار در کن نمایش می‌دهند و بسیاری از این آثار هم با دست پُر، از این رویداد خارج می‌شوند. فیلم‌هایی که در جشنواره کن نمایش داده می‌شوند، در سایر جشنواره‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند و در گیشه هم موفقیت چندانی ندارند اما می‌توان گفت که حضور در کن و بردن جایزه از لحاظ هنری و معنوی ارزش زیادی برای فیلمسازان و هنرمندان این حیطه دارد.

تاریخچه جشنواره فیلم کن به اواخر دهه ۳۰ باز می‌گردد. زمانی که «ژان زای»، وزیر آموزش ملی دولت فرانسه با حمایت آمریکا و انگلیس تصمیم گرفت در

نادر مشایخی: چشم‌آذر در جامعه‌ای که چندان متوجه اهمیت و نیروی موسیقی نیست، بسیار آزار می‌دید

نادر مشایخی، موسیقی‌دان و فرزند جمشید مشایخی در یادداشتی به مناسبت درگذشت ناصر چشم آذر در روزنامه اعتماد نوشت: «آشنایی با ناصر چشم آذر یکی از زیباترین تجربه‌هایی بود که بعد از بازگشتم در ایران داشتم. شما در اولین مواجهه متوجه می‌شدید انسانی زلال مقابل‌تان قرار دارد و این در حالی اتفاق می‌افتاد که سبک موسیقی من و او با یکدیگر تفاوت داشت اما وقتی برای کار یا دیدار دعوت می‌کرد چنان مهربان و با محبت بود که شیفته‌اش می‌شدید. لطف و محبتش به حدی بود که حتی اگر زمانی کاری پیش می‌آمد و نمی‌توانستم به راحتی انجام بدهم قطعاً به من کمک می‌کرد. ناصر چشم‌آذر هنرمندی بود که همواره و در هر دقیقه به موسیقی فکر می‌کرد و چنین آدمی قطعاً صدمه زیادی می‌بیند؛ به خصوص در جامعه‌ای که چندان متوجه اهمیت و نیروی موسیقی نیست. افرادی هستند که می‌توانند مشکلات و مسائل را طبقه‌بندی و بایگانی کنند اما چشم‌آذر چنین انسانی نبود و به دلیل این که احساس به شدت قدرتمندی داشت، بسیار آزار می‌دید.

وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و ششم / نیمهٔ اول اردیبهشت ۹۷

هزارتوی فستیوال کن

آثار فیلمسازان جدید جهان می‌بردازد. «بخش دو هفته کارگردانان» نیز در سال ۱۹۶۸ هم‌زمان با اعتصاب‌های سراسری فرانسه که به لغو برگزاری جشنواره کن در آن سال انجامید آغاز به کار کرد که به رادیکال‌ترین بخش جشنواره کن مشهور است و به معرفی فیلم‌های بلند و کوتاه فیلمسازان جهان می‌پردازد و در نهایت «مارش دو فیلم» یا «بازار فیلم» که در آن بازارباب‌ها و بخش‌کننده‌های فیلم از سراسر دنیا برای خرید، فروش و گرفتن اجازه بخش جهانی فیلم به جشنواره کن می‌آیند؛ این بازار در نوع خودش مهمترین و بزرگ‌ترین بازار فیلم جهان محسوب می‌شود. هر ساله در جشنواره کن دو نخل طلا اهدا می‌شود؛ یکی برای بهترین فیلم بلند و دیگری برای بهترین فیلم کوتاه. کشور ما ایران نیز تنها یک بار در سال ۱۹۹۷ توانسته است برای فیلم «طعم گilas» ساخته «عباس کیارستمی» برنده این جایزه شود.

هفتاد و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم کن نیز امسال از تاریخ ۱۸ لغایت ۲۹ اردیبهشت ماه برگزار می‌گردد و نکته قابل توجه آن، انتخاب فیلم جدید کارگردان نام آشنای کشورمان «اصغر فرهادی» به عنوان فیلم افتتاحیه این دوره از جشنواره است. در فیلم «همه می‌دانند» بازیگران سرشناسی چون «بنه لویه کروز» و «خاویر باردم» نقش‌آفرینی کرده‌اند و این دومین مرتبه‌ای است که فیلمی از اسپانیا جشنواره را افتتاح می‌کند که این اتفاق به نوبه خود، رویدادی ساختارشکنانه است چرا که معمولاً فیلم‌های افتتاحیه به زبان انگلیسی یا زبان فرانسوی هستند.

«همه می‌دانند» که فیلمنامه آن نیز به قلم اصغر فرهادی است، داستان زنی به نام لارا (بنه‌لویه کروز) را روایت می‌کند که از بوننس آیرس آرژانتین برای

میلوش فورمن، تصویرشاعرانه تضاد

عالم موسیقی موتزارت، از هر نظر یک اثر تکرارناشدنی است. این فیلم تنها یک زندگی نامه صرف و خطی نیست، بلکه معجونی است دلهره آور از نغرت، خشم و حسادت. ترکیبی است از بدیع‌ترین اپراهای تصویرشده بر پرده سینما و عمیق‌ترین پرسش‌ها در باب ذات بشر، ماهیت نبوغ و تنازع ابندی هنر درباری و هنر مردم‌پسند. فیلم نه از نگاه موتزارت –که از نگاه بزرگترین دشمن او– سالیری، موسیقی‌دان دربار، روایت می‌شود.
آمادئوس دومین جایزه اسکار را برای فورمن به ارمغان آورد. حال او در تالار بزرگان جایگاه ویژه‌ای داشت و یک استاد کلاسیک به شمار می‌رفت. پس از این هم آثارش همچنان در یک خط سیر ثابت حرکت کردند و واجد کیفیت هنری ویژه‌ای بودند. این که آثار بعدی او (مردی روی ماه، مردم علیه لری فلینت، اشباح گویا) جایگاه رفیع پرواز بر فراز آشیانه فاخرته و آمادئوس را کسب نکردند، هرگز به معنای

میلوش فورمن (متولد ۱۹۳۲ در جمهوری چک) از فیلمسازان ناراضی در عصر استیلای کمونیسم بر بلوک شرق بود که بسیار سریع جلای وطن کرد و زودتر از حد معمول، به هالیوود وارد شد. در ۱۹۷۱ (سه سال پس از ترک زادگاهش) «فرار از خانه» را در آمریکا ساخت. پس از چند تجربه نه چندان تأثیرگذار، به سال ۱۹۷۵ «پرواز بر فراز آشیانه فاخرته» به نمایش درآمد. فیلم یک موفقیت همه جانبه به دنبال آورد و تا پایان عمر، حیات هنری فورمن را تثبیت کرد. کسب جایزه اسکار بدیهی به نظر می‌رسید و در واقع ساده‌ترین راه برای تجلیل هالیوود از استاد چهل‌وسه ساله چک بود. با این توفیق، فضای آزادتری برای فورمن فراهم آمد تا دست به تجربه‌های شخصی‌تر بزند (مو، رگتایم). اما در سال ۱۹۸۴ همه چیز آماده بود تا اثر بلندپروازانه و پر شکوه دیگری از فورمن به نمایش عمومی برسد. «آمادئوس»، در باب زندگی نابغه



میلوش فورمن درگذشت. خبر ساده و کوتاه است اما برای سینمادوستان موضوع به این سادگی نیست. با مرگ فورمن، یکی از آخرین بازماندگان نسل استادان کلاسیک از میان ما رفته است. وقتی به بخشی از درخشان‌ترین دستاوردهای سینما در نیمه دوم قرن بیستم می‌نگریم، حداقل دو اثر از او را می‌پاییم که در باب شاهکار بودنشان توافق جمعی وجود دارد؛ «پرواز بر فراز آشیانه فاخرته» و «آمادئوس». می‌دانیم چنین توافقی در باب آثار هنری به سادگی حاصل نمی‌شود، هر آفریده هنری مخالفان و موافقانی دارد. اما اکنون، چهار دهه پس از پرواز، این فیلم به موزه شمایل سینما پیوسته است. جایی در کنار «همشهری کین» و «هشت و نیم» و «پدرخوانده‌ها».

سبک بلوز

که عموماً سیاه پوستانی هستند که از گذشته با فراز و نشیب‌های این سبک پیش رفته‌اند و می‌توان گفت این موسیقی و ریتم هم چون نوای تار و تنبکی که در خون ما ایرانی‌ها جاری است در خونشان جاری می‌باشد. هنرمندانی هم چون BBking، Robert Cray، Big mama thomton و Buddy Guy. Eric Clapton که همچون پرچم دارانی این سبک را با اشعار، بداهه‌نوازی‌ها و موسیقی‌هایی که ساختند پیش بردند و در دل‌ها نهادند.

از هنرمندان نسل جوان بلوز می‌توان به ، John Mayer ، John white ، Joanne Shawn Taylor اشاره کرد که با وجود ادامه دادن راه بزرگان این سبک، از به کار بردن امکانات مدرن موسیقی امروز و تکامل بخشیدن بلوز ترسی ندارند و بدون داشتن تعصب بی‌چا بر سنت‌های این سبک، موجب پیشرفت و دوام این موسیقی می‌شوند. این همان موردی است که به عقیده شخصی نویسنده خلأ آن در موسیقی سنتی کشور ما محسوس است و لازم است تا قدری از تعصب فعالان این عرصه و از اصرارشان بر تقلید از بزرگان و پیروی صرف از این عزیزان کاسته شود تا مسیر پیشرفت و تکامل برای موسیقی ما نیز باز شده و گشایش‌هایی غیر قابل پیش بینی رخ دهد.

در گذر زمان سلیقه‌ها، موضوعات و مقتضیات متفاوت باعث ایجاد شدن فضاهای متفاوت در سبک بلوز شد و امروزه موسیقی بلوز برای شادی، غم و شکایت، آرامش،

کیفیت پایین این آثار نیست بلکه همه آن‌ها از ذهنی خلاق و آفرینش‌گر حکایت می‌کردند که هرگز از طراوتش کاسته نشده بود. اگر به «نگره مولف» معتقد باشیم، می‌توانیم فورمن را جزو مولفین به حساب آوریم زیرا آثار او مجموعه‌ای است از انگاره‌های تکرار شونده، پرسش‌هایی با بن‌مایه ثابت که قالب‌های گوناگون مطرح می‌شود. پرسش‌هایی در باب تضاد، تضاد میان فرد و جامعه، نظم و آزادی، اشرافیت و عامه‌گرایی، نبوغ و تکرار و … او در عین این که فیلم‌هایی عمیق و چند لایه می‌ساخت، هرگز به دام ملالت نیفتاد. آثار او در عین برخورداری از روح سرد و آهنین سینمای اروپای شرقی، از طراوت و سرخوشی بهترین نمونه‌های سینمای عامه‌پسند هالیوود بهره داشت. ترکیب این دو معجون متضاد، هنر دلپذیر میلوش فورمن بود که هنوز آثارش را دیدنی و قابل بحث نگاه داشته است.



وقایع اتفاقیه / شمارهٔ چهل و ششم / نیمهٔ اول اردیبهشت ۹۷

ماهان عبدالهی

پرستاری ۹۴



حتماً نام این سبک موسیقی را شنیده‌اید و با خودتان فکر کرده‌اید که چه ارتباطی میان یک سبک موسیقی و رنگ آبی می‌تواند باشد که این سبک «Blues» نامیده شده است. در واقع این اسم برگرفته شده از یک اصطلاحی در زبان انگلیسی است که در آن feeling blue به معنی احساس غم و ناراحتی است. لذا ارتباط مستقیم به رنگ خاصی ندارد! ولی شاید به شکل غیر مستقیم بتوان با رنگ مشکی در ارتباط دانست چرا که مبدعین این سبک در واقع سیاه پوستان آمریکا هستند که در شرایط سخت اجتماعی که در اواخر قرن نوزدهم داشتند برای تسکین درد خود دست به دامن هنر موسیقی شدند و در قالب این سبک به بیان دردها و مشکلات‌شان پرداختند. موسیقی بلوز در گذر زمان بسیار زود با زندگی روزمره این قشر جامعه عجین و راهی برای بیان احساسات افرادی شد که برای مدت زیادی تحت فشار تبعیض نژادی و شرایط نامناسب اجتماعی بودند. احساساتی که از دل بر می‌آمد و طبیعتاً به دل هم می‌نشست. از درد، فقر و ناداری تا عشق‌های از دست رفته و حتی شوخی‌های رایج میان سیاه پوستان همه به موضوعاتی برای تداوم یافتن سبک بلوز تبدیل شد. قطعه BB King تریلیس BB King را می‌توان نمونه کامل از سبک بلوز دانست. روایت

اقتصادی اجتماعی

علی عبادتیان کارشناسی اقتصاد ۹۴

فروردین ماه

فروردین ماه سال ۹۷، بازار ارز ایران شاهد جهش ناگهانی قیمت دلار از ۴۲۰۰ تومان به مرز ۶۱۰۰ تومان بود. افزایش قیمتی که تبعات اجتماعی زیادی را در پی داشت. از نظرات سلبریتی‌های اینستاگرامی و نگرانی‌های مسئولین کشوری تا اظهار نظر مردم در مورد ارزش پول ملی در فضای مجازی و حقیقی، بحث روز اجتماعات ایرانیان را دلار تشکیل می‌داد. کارشناسان اقتصادی از دهه ۴۰ تا کنون همواره به دولت‌های مختلف ایران درباره کنترل ارزی و تبعات آن هشدار داده‌اند. در نوشتار پیش رو سعی دارم به تاریخچه کنترل ارز در ایران و نتایج حاصل از آن در کشور بپردازم.

جرقه‌های اصلی نظام کنترل ارز در ایران از سال ۴۹ و افزایش قیمت دلار پس از تشکیل اوپک و ریاست ایران بر اوپک شکل گرفت. دسترسی دولت ایران به سرمایه‌های ارزی حاصل از فروش نفت و شروع واردات به ایران طی دهه ۵۰ باعث افزایش تورم در ایران شد و از طرفی دولت هویدا برای کاهش جلب توجه مردم به تورم و از طرفی آسان‌سازی واردات به ایران شروع به تزریق دلار به بازار و فروش ارز دو نرخی در کشور کرد. این اتفاق را می‌توان آغازی برای دچار شدن اقتصاد ایران به بیماری هندی و پیرو آن شروع نظام سرکوب دلار در ایران عنوان کرد.

پس از انقلاب ۵۷ و آغاز جنگ ۸ ساله ایران و عراق در منطقه، دولت ایران جهت کنترل بازار داخلی ایران و کاهش فشار ناشی از شرایط جنگ بر رفاه مردم، با استفاده از سیاست‌های کنترلی از جمله کنترل دلار سعی در حفظ سطح قیمت‌ها در ایران و حفظ وضعیت معیشتی مردم داشت. آمارها حاکی از این است که در طی سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ قیمت دلار در ایران با قیمتی کمتر از ۲۰۰ تومان ثابت نگه داشته شد در حالی که قیمت واقعی دلار طی این سالیان از حدود ۳۰۰ تومان به ۱۲۰۰ تومان رسید. این عمل در شرایط فشار جنگی و تحریم ایران، شاید کاری توجیه‌پذیر به شمار آید.

اما پس از سال ۱۳۶۸ با شروع دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، این فرآیند ادامه یافت. آنچه که هدف از ادامه این فرآیند به نظر می‌رسد، نگاه پوپولیستی مسئولین دولت به مقوله اقتصاد و معیشت است. دلار تا سال ۷۰ به طور کامل با عملیات سرکوب کنترل شد. اما در سال ۷۱، دولت سیاست تعدیل بازار ارز را در دستور کار خود قرار داد و نتیجه آن افزایش نرخ ارز به حدود ۱۵۰۰ تومان بود. اجرایی شدن این سیاست به دلیل افزایش فشار در بازار ارز به دلیل واردات بالا در ایران طی سال‌های ۷۰ و ۷۱ و وجه دیگر این حادثه پرداخت بدهی‌های ارزی خارجی ایران پس از جنگ بود. در این زمان نیز ایران شاهد شکل‌گیری سفته‌بازی در بازار ارز و سوء استفاده اشخاص حقیقی

۱۶ سالگی حداقل سن ازدواج دختران در طرح اصلاح قانون سن ازدواج

به گزارش خانه ملت، پروانه سلحشوری، رییس فراکسیون زنان مجلس از در نظر گرفتن حداقل سن ۱۶ سالگی برای ازدواج دختران در طرح اصلاح قانون سن ازدواج خیر داد. وی با اشاره به این که طرح اصلاح قانون سن ازدواج دختران با قید یک فوریت به هیئت ریسه مجلس تحویل داده شده است، گفت: پس از این که طرح در دستور کار صحن علنی قرار گرفت درخصوص بررسی فوریت آن رأی‌گیری می‌شود، اگر یک فوریت آن به تصویب نرسید، بررسی طرح به صورت عادی در دستورکار قرار می‌گیرد. نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس در مجلس شورای اسلامی، با بیان این که در طرح مذکور حداقل سن ازدواج دختران ۱۶ سال و برای پسران ۱۸ سال در نظر گرفته شده است، افزود: اما برای ازدواج دختران با سنینی میان ۱۳ تا ۱۶ سال باید اذن ولی، دادگاه صالحه و تأیید پزشکی قانونی مبنی بر توانایی جسمی برای ازدواج نیز دریافت شود. رئیس فراکسیون زنان مجلس، با تأکید بر این که تمام مسائل از جمله ازدواج‌هایی با سنین پایین در دختران از دو میحث فرهنگی و اجتماعی و خلأ قانونی باید مورد توجه قرار گیرد، تصریح کرد: باید درگام اول خلأهای قانونی را برطرف کرد، ضمن این که باید آگاهی بخشی و فعالیت اجتماعی نیز انجام شود. بنابراین تصویب یک قانون به تنهایی بازدارنده نبوده و در بسیاری شرایط ازدواج‌ها درسنین پایین ثبت نمی‌شود.

وقایع اتفاقیه / شماره چهل و ششم / نیمه اول اردیبهشت ۹۷

سرکوب دلار

افزایش ۱۰۰ درصدی بدهی بخش دولت به نظام بانکی و افزایش ۱۵۰ درصدی نقدینگی در کشور دادند. همچنین پس از کاهش سود بانکی توسط دولت در پایان پاییز و ابتدای زمستان سال گذشته، سرمایه‌های سرگردان در بازار مالی به سمت بازار ارزی کشیده و باعث افزایش تقاضا در این بازار شد. بنابراین جهش ارزی فروردین ماه، برای کارشناسان اقتصادی غیر قابل پیش بینی نبود، هر چند که خروج ارز از کشور باعث افزایش هر چه بیشتر فشار تقاضا و قیمت دلار شد که این جهش با وارد شدن چماق دولتی در بازار ارز و غیر قانونی شدن فروش دلار بیشتر از ۴۲۰۰ تومان به پایان رسید. در این زمان زمزمه‌هایی از تزریق روزانه ۵۰ میلیون دلار به بازار جهت کنترل بازار به گوش می‌رسید.

کشور ما در طول چند دهه اخیر همواره از پدیده اجناس ارزان وارداتی در برابر تولیدات گران در بخش صنعت رنج می‌برد. مهمترین دلیل بروز پدیده اجناس خارجی ارزان، دلار ارزان در ایران نسبت به وجود نهاده‌های تولید با قیمت تعادلی بازار در ایران است. به عبارت دیگر وقتی تولیدات داخلی با نهاده‌های تولید که با قیمت تعادلی بازار عرضه می‌شوند در برابر اجناس خارجی که با دلار ارزان به کشور وارد می‌شوند و بعضا دارای کیفیتی برابر یا بهتر از اجناس داخلی هستند قرار می‌گیرند، عملا قدرت رقابت از اجناس داخلی گرفته می‌شود و اقبال مصرف‌کننده به سمت اجناس خارجی کشیده می‌شود که نتیجه این پروسه از بین رفتن تولید داخلی است. دلیل دیگری که به تولید داخلی طی سالیان، آسیب‌های غیرقابل انکاری را وارد کرده است، قاچاق کالاست که قیمت پایین‌تر از قیمت تعادلی دلار یکی از دلایل اصلی افزایش قاچاق در کشور به شمار می‌رود. بدین صورت که با اقبال مردم به سمت کالای خارجی، قاچاق کالا در برابر ریسک خود، به دلیل افزایش تقاضای مردم، درآمد قابل قبولی را در اختیار شخص قاچاقچی قرار می‌دهد و این عمل برای افراد، دارای صرفه اقتصادی است.

آسیب دیگری که در این مورد می‌توان به آن اشاره کرد، کاهش صادرات در کشور به دلیل عدم صرفه اقتصادی برای صادرکننده است. صادرکنندگان ایرانی به دلیل متعادل نبودن دلار، هزینه‌های صادرات را در برابر سود حاصله از آن قابل توجه نمی‌دانند و در نتیجه نرخ صادرات در کشور نیز به دلیل قیمت پایین دلار، کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه یکی از آسیب‌های اصلی به رشد اقتصادی کشور نیز از طریق سرکوب دلار اتفاق می‌افتد. در حال حاضر ضریب رشد اقتصادی مثبت ایران به دلیل فروش کالاهای زیرزمینی در ایران است که بخش این قسم از کالا به قیمت ارز در کشور ناچیز است. اگر بخش صادرات زیرزمینی ایران از ضریب رشد اقتصادی کاسته شود، وضعیت اصلی صادرات در ایران قابل مشاهده خواهد بود.



حال اگر بخواهیم به این سؤال بپردازیم که چرا دولت‌ها در ایران، به سمت دو نرخی کردن قیمت دلار و سرکوب آن حرکت می‌کنند، ابتدا باید به جنبه اقتصادی انقلاب ۵۷ در ایران بپردازیم. شاید بتوان مهمترین بُعد اقتصادی انقلاب را در این امر دانست که این انقلاب به تعبیر امام خمینی (ره)، انقلاب مستضعفین و پابرهنگان در ایران بود و پیرو این نگاه، سران انقلاب ایران توجه به عامه مردم و سطح امکانات رفاهی مردم را جهت دریافت مقبولیت در سطح اجتماع مورد توجه قرار دادند. دو ابزار دولتی که همواره در این سال‌ها برای این امر توسط دولت‌ها مورد استفاده قرار گرفت، سرکوب دلار به این جهت بود که قیمت اجناس را در کشور پایین نگه می‌داشت و توجه مردم را نسبت به نرخ تورم کم می‌کرد. چاپ اسکناس نیز در کنار آن حجم پول در کشور را افزایش می‌داد و به تبع بر قدرت خرید مردم می‌افزود. به عبارت دیگر، دولت‌های مختلف ایران با سرکوب ارزی و با هزینه کردن از جیب مردم، برای خود مقبولیت خریده‌اند و دولت‌هایی که این عمل را (و به طور کلی سیاست‌های پول‌پاشی) انجام نداده‌اند، هزینه‌های سنگینی را بابت آن در جامعه پرداخته‌اند. از بدنامی دولت هاشمی رفسنجانی به علت افزایش و معتدل سازی قیمت دلار، تا بازگشت به پوپولیسم در انتهای دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی که جواد صالحی اصفهانی در مقاله خود به نام «فقرو، نابرابری و سیاست‌های پوپولیستی در ایران» به طور کامل به آن پرداخته است. بارادایم‌های شکل‌گرفته در ذهن مردم ایران در طی سالیان عوام‌گرایی، به میزان قابل توجهی امکان اصلاحات اقتصادی را در ایران از بین می‌برد. فهم نادرست از موضوع ارزش پول ملی را می‌توان به عنوان یک نمونه از این موارد نام برد، در حالی که ارزش پول ملی با چاپ اسکناس بدون پشتوانه و نرخ بالای تورم و در نتیجه این دو، کاهش قدرت خرید ریال هر روز بیشتر از گذشته در حال نزول است. جامعه و بعضا حتی روشنفکران، ارزش پول ملی را با قیمت دلار می‌سنجند. این تصورات، باعث حرکت سیاست‌مداران در جهت سرکوب دلار می‌شود.

در نهایت آنچه می‌توان به عنوان چاره‌ای برای شرایط فعلی ایران در نظر گرفت، اقدامی هماهنگ و اساسی در دولت جهت تعدیل و در نهایت تک‌نرخی‌سازی دلار در کشور و تغییر نگرشی اساسی در بخش اقتصادی حاکمیت است. اقدامی که به تدریج موجب از بین رفتن آفات حاصله از نظام سرکوب دلار در کشور می‌گردد. هر چند که تعدیل قیمت دلار به طور قطع هم در سطح قیمت کالاهای اساسی کشور و هم در سطح جامعه و نارضایتی عمومی تأثیر خواهد گذاشت. اما راه حل فعلی برای رهایی از آسیب‌های بعدی نظام ارزی ایران به طور قطع حرکت در این جهت است.

بهای تحول

به طور کلی با مشکل تأمین اعتبارات مواجهه شود. این مشکل تا جایی گسترده می‌شود که علی‌ریبعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در مصاحبه تلویزیونی خود اذعان می‌دارد: «خطای من، این بود که به گفته کارشناسان که گفتند باز مالی این قدرها نمی‌شود، اعتماد کردم و حالا به صراحت می‌گویم که اشتباه کردم» و در نهایت بیمه سلامت در کشور به مشکلات امروز خود دچار گشت. با کاهش قیمت جهانی نفت، شاهد از میان رفتن پشتیبان این طرح در کشور بودیم و در نهایت وضعیت به جایی رسید که حتی دولت از پرداخت حقوق کارکنان استخدام شده برای اجرای طرح نیز مستأصل شد و مراکز درمانی به علت معوقات بیمه سلامت از پذیرفتن افراد تحت پوشش آن سر باز زدند. تاریخ ایران، به خصوص پس از انقلاب، شاهد فعالیت‌های پوپولیستی بسیاری در سطح کشور، به علت جلب رضایت عامه مردم (که از شعارهای انقلاب ۵۷ نیز بر می‌آمد) بوده است. کارشناسان مختلف از ابتدای اجرای این طرح هشدارهایی در مورد نزدیک بودن طرح تحول سلامت، به طرح مسکن مهر دولت پیشین، هم از منظر هدف و هم از منظر پایه‌های اقتصادی داده بودند اما توجه و استقبال عامه و از طرفی تبلیغات گسترده دولت برای این مهم، باعث عزم جدی دولت و کارشناسان برای توجیه این طرح و اجرای گسترده آن در سطح کشور شد که بدون تحلیل درست اقتصادی نتیجه آن چیزی جز شکست طرح نخواهد بود.

برای تأمین دارو توسط دولت به لابراتوارهای دارویی کشور و از آن مهم‌تر، واردکنندگان دارو باید پرداخت می‌شد. شهریورماه سال ۹۵ ناصر ریاحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران، در مصاحبه خود با تجارت‌فردا عنوان می‌کند که از بدو اجرای طرح تحول سلامت در کشور تا کنون نزدیک به ۲۰۰۰ میلیارد تومان بدهی بخش دولتی به واردکنندگان دارو وجود دارد که سررسید بخشی از آن‌ها از یک سال نیز تجاوز کرده‌است. همچنین اشاره‌ای به تلاش وزارت بهداشت در جهت تقویت تولیدات داخلی دارو و جلوگیری از واردات دارو نیز شد که به خاطر هزینه بالای طرح تحول سلامت عملا این حمایت به طور صحیح عملیاتی نشد.

وجه دیگر طرح تحول سلامت که در نظرگاه اکثریت جامعه ایران قرار نگرفت، نحوه توزیع درآمد و مزایای در اختیار وزارت بهداشت بود. از روزهای ابتدایی اجرای طرح تحول سلامت همواره در سطح مراکز درمانی کشور، صحبت افزایش حقوق پزشکان، پرستاران، کارمندان و کارکنان مراکز در سطح جامعه حافظ سلامت ایران به گوش می‌رسید، اما صدور فیش‌های حقوقی در مراکز درمانی، اعتراضات بسیاری را از سوی جامعه پرستاری و از طرف کارکنان به همراه داشت. آن‌ها به افزایش پایه درآمد و کارانه پزشکان و برخی کارمندان خاص در مقایسه با افزایش ناچیز کارانه کارکنان خدماتی و پرستاران اعتراض داشتند.

آکادمی نوبل تصمیم گرفت به دلیل حواشی مربوط به رسوایی اخلاقی، برای اولین بار در ۷۵ سال اخیر جایزه نوبل ادبیات را برگزار نکند. هیئت داوران مخفی جایزه نوبل که مسئولیت انتخاب برنده مهمترین جایزه ادبیات سال جهان را بر عهده دارد در سال ۲۰۱۸ هیچ برنده‌ای در رشته ادبیات انتخاب نخواهد کرد و به جای آن در سال آینده میلادی دو برنده نوبل ادبیات معرفی خواهد شد. این تصمیم پس از ماجرای رسوایی اخلاقی «ژان کلود آرنالت» همسر «کاترین فروستسون»، عضو آکادمی نوبل گرفته شد. جایزه نوبل ادبیات از زمان آغاز به کار از سال ۱۹۰۱، تنها شش بار اعطا نشده بود که هیچ یک تحت تأثیر رسوایی اخلاقی نبوده است. این جایزه مهم در طول جنگ جهانی اول و دوم نیز به هیچ کسی اعطا نشد و در سال ۱۹۳۵ به دلیلی که هنوز نامعلوم است برنده‌ای نداشت.

تیین شرایط اجتماعی سعدی با رویکرد تحلیل گفتمان



خاصی می‌ذول می‌دارند و افرادی که به جادو و راز مسلط بودند نسبت به بقیه در سطح بالاتری قرار می‌گیرند. این مؤلفه مخصوصاً در متون ادبی و قصه‌ها و داستان‌ها و اشعار غنائی و... حضور آشکاری داشت. بنابراین ما شاهد ساختن ابرانسان‌ها و ابرمعشوق‌ها در آثار ادبیات کهن هستیم. هر چه به سمت ادبیات معاصر می‌آییم آثار ادبی جنبه سورئال خود را از دست می‌دهد و آثار رئالیسم بیشتری تولید می‌شود. سعدی هم از این خصیصه برای برتری خویش استفاده کرده است. وی برای آن که در بسیاری از موارد مورد سوء تعبیر واقع نشود مسائل نسبتاً عادی را بزرگ و خارق‌العاده آورده است. عشق سعدی را می‌توان از این دست مسائل دانست و برتری مذهب عشق را می‌توان از فحواي کلام وی دریافت. بنابراین شاعر معتقد است که گناهی متوجه سعدی و همراهانش نیست زیرا این عشق خود نوعی عبادت است و چه بسا که برترین عبادات خوانده شود.

دعوت به نوشیدن می در غزلیات سعدی که یک سده پیش از سخنوران قرن هشتم می‌زیسته است، بسیار اندک است در حالی که این مؤلفه در میان غزلیات حافظ بیشترین فراوانی را بعد از سرزنش ریاکاری و ریاکاران به خود اختصاص می‌دهد. شاید بتوان این تفاوت را به واسطه گسترش گفتمان‌های عرفانی دانست. حتی اگر هم در مجالس بزم و طرب یا مجالس شاهان و در خفا بوده‌است، هنوز به آن درجه از عمومیت نرسیده که مضمون ادبیات انتقادی قرار گیرد. «هر رشته خاص از دانش در هر دوره‌ای تاریخی مجموعه‌ای از قواعد و قانون‌های ایجابی و سلبی را دارد که تعیین می‌کند در رابطه با چه مسائلی می‌توان بحث شد و در رابطه با چه مسائلی نمی‌توان وارد بحث شد. همین قانون‌ها و قواعد نانوشته که بر هر گفتار یا نوشتاری حاکم‌اند، گفتمان آن رشته خاص در آن دوره تاریخی هستند.»

گفتمان را همچنین می‌توان محدودیت‌هایی دانست که برای انسان به عنوان سوژه آگاهی ایجاد می‌شود، مرزهایی که ناچاریم در محدوده آن‌ها بیندیشیم. یکی از این محدودیت‌ها در قرن هفتم برتری صوفیان و خانقاه‌نشینان در جامعه تحت سلطه مغولان است. همان طور که بیان شد، ناپرابری‌های اجتماعی که سلسله‌های مرادی و مریدی را گسترش می‌دهد، در این چرخه از شیخ‌النسیخی که منصبی والاست آغاز می‌شود و در این محور هر چه به سمت پایین می‌آییم، هر فرادستی همان اعمال قدرت را بر فرودستان خویش دارد. بر این اساس هر فردی سعی می‌کند در این چرخه وارد شود و اگر افرادی هم هستند که به صورت شهرنشینان عادی در حال گذران زندگی هستند، بر اساس این چرخه در پایین‌ترین لایه‌های قشریندی اجتماعی قرار می‌گیرند و فرادستانی که یدک کش نام صوفیان هستند بالادست آن‌ها محسوب می‌شوند. با این نظم گفتمانی است که مغولان جامعه را کنترل می‌کنند. در این جامعه بر سر هر فرودستی، بالادستی است و هرگونه نافرمانی نسبت به مغولان توسط بالادستان مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوع سیستم طبقاتی شهری از ابتدای پیدایش شهر شیراز وجود داشته است. قوانین از شاهراه‌های اصلی وارد این سیستم می‌شده و در این جریان‌ها جریان پیدا می‌کرده است. همان گونه که بیان شد، سعدی از زمره طبقات بالادست جامعه است. بنابراین گاه‌گاه با اعمالی صوفی‌قلندرانه سعی می‌کند قدرت خویش را اثبات کند.

یکی از خصیصه‌های اصلی گفتمان معرفت‌شناختی ایرانیان کهن، راز آلودگی آن است. این راز آلودگی ایرانیان را برای رسیدن به دانش، از جادو، شهود و... ناگزیر می‌ساخت. به همین دلیل است که ایرانیان به شهود و اشراق - که یگانه روش کشف حقیقت توسط صوفیه است - توجه

محسوب می‌شود که همواره در پی تثبیت شرایط موجود به نفع طبقه حاکم زمان خویش است تا از وقوع هرگونه تضاد و شکاف در مفصل‌بندی موجود، جلوگیری کند. بنابراین گزاره‌های شعری خویش را به گونه‌ای قرار می‌دهد که با این هدف هماهنگ باشد.

ناپرابری پیروان ادیان مختلف یکی از پیش‌فرض‌هایی است که سعدی در گزاره‌های متعدّدش مفروض کرده‌است. پیش‌فرض‌ها مقوله‌هایی هستند که در لایه‌های زیرین متن پنهان می‌مانند. اما این استتار از زایایی آن‌ها نمی‌کاهد و همچنان با قدرت جان‌مایه کلام می‌مانند. به طور مثال سعدی می‌گوید من اگر ترسا باشم و زناز بیندم بهتر از آن است که به ریا و تزویر آلوده شوم! ترسا بودن و زناز بستن با آن درجه از کفر و الحاد، باز هم در مقابل ریا و تزویر شرف دارد. همچنین که می‌بینیم در نفرت از ادیان دیگر پابرجاست و تنها برای ریا و تزویر شنتت بیشتری متصور است.

این شنتت تنها به ادیان دیگر محدود نمی‌شود و درگیری‌هایی که در این عصر میان فرقه‌های معتزله و باطنیان یا اشاعره و حنابله وجود داشته موجب پیدایش سخنانی مخالف با عقل و ملزومات آن شده است. این مخالفت‌ها گاه‌گاه نزاع‌های خونینی به راه می‌انداختند و بقایای سکنه و میراث مانده از هجوم مغولان را به انهدام کامل می‌رساندند. البته این درگیری‌ها در شیراز نسبت به دیگر شهرهای ایران کمتر بوده است.

سعدی در وادی جبر و اختیار هم به شیوه خود وارد می‌شود. وی تا جایی که می‌تواند از اصول و موازین به نفع خویش و گزاره‌هایش استفاده می‌کند و هر کجا که گناه و خطای آشکاری وجود دارد به مذهب عشق و پرهیز از زهد و ریا و جبری بودن پناه می‌آورد و زیر لوای این گزاره‌های پذیرفته شده در اجتماع آن زمان، به تیره خویش و دیگرانی که با وی همراه هستند، می‌پردازد.

سارا پورفرح
دکتری ادبیات فارسی ۹۶

گفتمان‌ها در هر دوره‌ای بر اساس میدان گفتمانی موجود تولید یا بازآفرینی می‌شوند. در این میان شاعران بزرگی همچون سعدی، حافظ و... که در میان گفتمان عصر خویش می‌زیزند، همواره به این بازآفرینی یا تولید بر اساس معیارهای زمانه دست می‌زنند. در غزل سعدی نظم گفتمانی از پیش موجود، بازتولید می‌شود. بازتولید گفتمان مفصل‌بندی شده‌ای که عنصرهای آن را برتری خانقاه‌نشینان، فساد مغولان، عناد و تضاد با پیروان ادیان دیگر، قشریندی اجتماعی و به طبع آن ایجاد سلطه و ناپرابری‌های اجتماعی و... تشکیل می‌دهد. «در قرن شش و هفت اشعریت با سه خصوصیت اصلی متمایز می‌شد: اصرار در اثبات جبر، انکار اختیار و تأیید تسلیم». گفتمان اشعریت با این خصوصیات بر غزلیات سعدی نیز مانند دیگر شاعران هم‌دوره‌اش سایه افکنده است و وی در اکثر موارد از بازتاب این گفتمان مانند سپری برای انجام اعمالی که خلاف شرع محسوب می‌شود، استفاده می‌کند.

روزگار سعدی تاریخ تحولات اجتماعی و رقابت گفتمان‌های موجود در جامعه ایران قرن هفتم هجری هم زمان با هجوم وحشیانه مغول بر سرزمین ترک تازی شده ایران است. در جامعه‌ای که محل نزاع گفتمان‌های متضادی هم‌چون صوفیان و خانقاه‌نشینان و مغولان و دار و دسته آن‌هاست. اگرچه مغولان به واسطه تسلط بر نواحی تخریب شده از هجومشان، با صوفیان و اهدافشان همراه شدند ولی در عین حال این همراهی تنها برای جلب نظر و اطاعت عموم بود و در دربار فاسد مغولان خبری از عرفان و معصومیت عرفا نبود. تحت سلطه نگه داشتن مناطق فتح شده، مسأله اصلی مغولان بود و در این راه از هیچ چیز فرو گذار نبودند چه قتل و غارت، هرج و مرج، شکنجه، اشعریت و چه نام عذاب الهی بر خود نهادن و دست به دامن عرفان شدن. بدین ترتیب روز به روز بر نفوذ و قدرت خانقاهیان افزوده می‌شد.

یکی از ویژگی‌های اصلی و همیشگی شهر شیراز - که مدیریت و احاطه بر آن را هم به دنبال دارد - همانا ناپرابری‌های اجتماعی است. همواره در ادبیات این عصر شاهد قشریندی اجتماعی هستیم. این وضعیت یادآور نظریه تضاد در غرب است. نظریه تضاد در قرن نوزدهم با مارکس تبلور یافت. وی معتقد بود در سطح اجتماع همواره دو طبقه در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ طبقه‌ای که دارای ابزار تولید هستند و طبقه‌ای که فاقد ابزار تولید هستند. روابط حاکم بر طبقات نوع دوم همواره ظالمانه است و نهایتاً با انقلاب کارگری این تضاد برداشته می‌شود.

در جامعه‌ای که سعدی زندگی می‌کند، شاعران مانند سعدی رسانه‌های جمعی عمل می‌کنند. شاعری مانند سعدی (که هم مدح هولاکوخان را گفته و هم مرثیه‌ای جان‌سوز در وصف خلیفه عباسی) فردی از طبقه برتر جامعه

تنها بودن یا نبودن، مسأله این نیست؟

جاری در جهان به حساب می‌آید. از منظر آدمی در سطحی است و توانایی رسیدن به جایگاهی را دارد که بتواند زبان گویای مظاهر خاموش طبیعت باشد. آنچه این درک را برای ما از شعر سهراب سخت می‌کند، شاید کمبود مباحث روز و اجتماعی در شعرش باشد. این که او را بی‌خیال یا بی‌تفاوت دانسته‌اند برخاسته از همین عدم حضور واضح مسائل روزمره یا دم‌دستی است. به همین علت بسیاری او را منزوی یا فردگرا دانسته‌اند، در حالی که او از فرط غرقگی در معنا به عدم فردیت رسیده‌است. انسان سرشار از معنا نیازی به درگیر شدن با عوامل طبیعی ندارد. محتاج نگاه تکثرگرا و تک بعدی به هستی‌اش نیست. عدم فردیت سهراب از وحدت در هستی به دست آمده‌است نه از جدایی یا گریز او از واقعیت. وقتی با روح ساری و جاری هستی یکی شدی دیگر نیازی به اثبات حقایق چیزی نداری. تو خود، خود حق شده‌ای و خود را به خانه دوست که در آن سوی دریاهاست، رسانده‌ای. البته همچنان باید برانی و ادامه دهی. توقف باعث رکود و نابودی است. حیات پویای انسانی در گرو درک زبان طبیعت و نظر دقیق به این عوامل است. همراهی با صدای آن‌ها تو را از هر آن چه غیر است بی‌نیاز می‌کند. سهراب این یگانگی را درک کرده بود و به دنبال شناساندن آن به دیگران بود.

فرو رفتن و غوطه‌وری در ذات زیبای جهان است. جهانی طبیعی که همه مظاهر آن برای ایجاد اهداف و افکار به سمت و سویی جهت دارند. چنانچه در بیشتر اشاره کردم، مظاهر طبیعی و روح عریان طبیعت برای سهراب جایگاه خاص و ویژه‌ای دارد. سهراب به دنبال نشان دادن معنا و ذات مهربان پشت همه عناصر طبیعی است. تسبیح‌گویی و معناداری این عناصر در مجموع برای او خانه‌ساز دوست‌اند و او را به سمت شناخت راهنمایی می‌کنند. انسان متعالی از منظر او به دنبال عبور از دریاها و رفتن به پشت هیچستان است. جایی که در آن به عمق معنا می‌رسد.

سهراب اگر می‌خواهد تا از دنیای چینی تنهایی خود بیرون نیاید به خاطر این نیست که ستایشگر فردیت و مردم‌گریزی باشد، بلکه بر عکس این پبله و چینی تنهایی، سرشار از وحدتی معنادار است. وحدتی از معنا و ماهیت که در تمامی موجودات این جهان به دست خالق‌اش تقسیم شده‌است. جریان سیال و یگانه آفرینش میان مظاهر طبیعی موتیفی جایگاه حایز اهمیتی در شعر سهراب دارد. وقتی می‌گوید: «تو اگر در نفس باغ خدا را دیدی، همت کن...»، این دعوتی همه جانبه از مخاطبان است برای رسیدن به درک معنای یگانه هستی. هر کسی در این جایگاه نماینده و سخنگوی از جانب مخلوقات با روح

انزوایی که بر اثر ترک معشوق یا غم فراق نیست بلکه برای بهبود بخشیدن به زندگی و رسیدن به خودشناسی است. همان‌طور که در تاریخ‌نگاری‌ها از زندگی سهراب خوانده‌ایم و به آن پرداخته‌اند، سهراب سفرهای متعددی به هند داشت و در دوره‌هایی به شدت تحت تأثیر فرهنگ شرقی خصوصاً فرهنگ رایج در این کشور قرار گرفته بود. تنهایی مورد ستایش سهراب از نوع تنهایی یا انزوای مطلوب عرفان شرقی و بودایی است. البته نمونه‌هایی نزدیک به این طرز تفکر در عرفان خردمان نیز مشاهده می‌شود. برای مثال در بیت مشهور: کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ / کار ما شاید این باشد که در افسون گل سرخ شناور باشیم. زمانی که سهراب از کار ما یا وظیفه انسانی ما صحبت می‌کند، وقتی از شناوری در افسون گل سرخ یاد می‌کند، نگاهی کاملاً شرقی و وابسته به موشکافی‌های رایج در ادیان شرقی و نحوی جست‌وجوگری مورد نظر این ادیان به معنای زندگی دارد. سپهری در پی ساخت یا ارائه مکاشفه‌های ساده و رمزگشایی از عوامل مختلف در جهان هستی نیست. او این‌ها را هدف زندگی نمی‌داند بلکه به دنبال یکی شدن با روح و کلیت جهان هستی می‌گردد. سهراب شاعری در جست‌وجوی معناست. معنایی منطبق با تمام جنبه‌ها و اجزای زندگی. آنچه در نگاه شاعرانه او موج می‌زند،

آمنه مجذوب صفا
دکتری ادبیات فارسی ۹۶

اردیبهشت، ماه پر مناسبتی برای ادبیات و فرهنگ کشور ما است. از آغازش با سالروز سعدی و نیمه پر بار نمایشگاه کتاب که بگذریم، سالگرد از دست دادن شاعر نقاشی و رنگ، سهراب است. شاعر لطیف ادبیات معاصر فارسی را نیز در آغازین روزهای همین ماه از دست داده‌ایم. از سخنان و جملات بی‌پایه دنیای مجازی که بگذریم، سهراب کم‌نظیرترین شاعرانه‌های ادب فارسی دوران معاصر را سروده‌است. در مورد ترکیب نقاشی با شعر و حضور رنگ و نگاه نقاشانه در شعر و کلام سهراب بسیار شنیده‌ایم و گفته‌اند. یکی از عمده تفاسیری که از شعر سهراب شده است، ستایش تنهایی و انزوا است که باعث شده تا بسیاری او را شاعر تنهایی بنامند. اما اگر از منظر دیگری به شعر و دنیای شاعرانه سهراب بنگریم، در می‌یابیم تنهایی مورد بحث سهراب یا انزوای مورد نظر او در اشعارش از جنسی متفاوت از ناله‌های عاشقانه یا غم‌های تکراری بسیاری از شاعران هم‌دوره یا امروزمین است. تنهایی سهرابی ستایش معنا و نگاه عمیق به زندگی است. تنهایی خودخواسته که برای بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی و درک معنای آن لازم است. تنهایی و



باشگاه مخاطبان



عکس

عارف حسن زاده کارشناسی شیمی ۹۴



درست در اواسط قرن نوزدهم جنبش‌های مختلف ادبی ایجاد شد و با شروع قرن بیستم جنبش‌های روشن‌فکری ادبی رونق فراوان یافت. بسیاری از این جنبش‌ها به فراسوی نوشتن قدم نهادند و در شکل جدیدی برای بیان، یعنی هنر تکامل یافتند؛ هنرهایی چون نقاشی، عکاسی و به خصوص سینما که به عنوان هنر برتر و نوپا شناخته می‌شد. بیشتر این جنبش‌ها در اروپا شکل گرفت و در رأس آن‌ها کشور فرانسه قرار داشت، تحت تأثیر نگاه اندیشمندان آن دوره بود. در دوره رونق این مکاتب، جنبش‌هایی مهم و تأثیرگذار بودند که نمودهای هنری در شاخه‌های مختلف داشتند، هرچند آن دسته از جنبش‌های فلسفی که در مکاتب ادبی راه یافتند، منزلت بالایی داشتند. نمونه مهم آن‌ها جنبش‌های اگزیستانسیالیسم و نیهیلیسم بود. تاریخ عکاسی را یک فرد نمی‌سازد ولی اگر شروع آن را به عکس اصطبل و کبوترخانه ژوزف نیس - نخستین عکس ثبت شده در تاریخ - ارجاع دهیم، سابقه آن بیش از یک قرن نیست که با رونق جنبش‌های مختلف ادبی این هنر تحت تأثیر آن‌ها قرار گرفت.

از نخستین و پایه‌ای‌ترین جنبش‌های عکاسی رئالیسم است که در ادبیات نیز در آثار بزرگان ادبیات یافت می‌شود، افرادی همچون «گوستاو فلوبر»، «لئو تولستوی»، «فئودور داستایوفسکی» و... سردمداران آن هستند. نمود رئالیسم در نمایش‌نامه‌های افرادی هم چون «آنتوان چخوف» نیز دیده می‌شود. این نهضت با نقاشی‌های کوربت، دامیر و میل و... با به عرصه هنر می‌گذارد و سپس در عکاسی و سینما وارد می‌شود و جز پایه‌ای‌ترین جنبش‌ها در میان این دو عمل می‌کند. آثار مستند و اجتماعی بهترین نوع رئالیسم محسوب می‌شوند. عکاسانی بزرگ چون هنری کارتیه برسون، روبیر کاپا، روبیر دوانو و... توانستند با

درآمدی بر جنبش‌های عکاسی

عکس‌های چشم‌نواز خود در حوزه اجتماعی یکی از پیشروترین عکاسان رئالیسم باشند. آن‌ها داستان‌های خود را به کمک این جنبش روایت کردند. عقیده این عکاسان بر این اصل است که یک عکاس باید در میان مردم باشد تا بتواند زندگی آن‌ها را روایت کند. امپرسیونیسم جنبشی است که در فرانسه با کلود مونه و ادوارد مونه شکل گرفت. مهم‌ترین اثر امپرسیونیسم نقاشی «امپرسیونیسم، طلوع خورشید» است که توسط کلود مونه تصویر گشته است. نکته اصلی در هنر امپرسیونیسم استفاده از رنگ‌های خالص است. تمام هنر بزرگان امپرسیونیسم در این جمله خلاصه می‌شود که: معمولاً رنگ سبز تصویری است که از کنار هم قرار گرفتن دو رنگ آبی و زرد ایجاد می‌گردد. این نوع نقاشی آمیزه‌ای از سایه‌روشن‌های رنگی محسوب می‌شود. «شب ستاره دار» دومین اثر مهم این جنبش محسوب می‌شود که نقاش آن ونسان ون گوگ است. امپرسیونیسم بسیار در نقاشی الهام بخش بوده به گونه‌ای که بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش بر این هنر می‌باشد. طبیعت‌گرایی از مهم‌ترین ویژگی‌های این جنبش است، پس در عکاسی باید زائر آن منظره باشد. عکاسی امپرسیونیسم بسیار دشوار است چراکه عکس‌های این جنبش معمولاً وابسته به رنگ بسیار خالص و خطوط نامتناهی رنگی می‌باشند.

و کولاژ ظاهر می‌شود و از این رو حد میانی را رعایت کرده است. تصاویر - چه در عکاسی و چه در نقاشی و سینما - دارای سایه‌های پرکنتراست، نورپردازی بسیار زیاد و گریم‌های بسیار شدید است. از مهم‌ترین مکاتب ادبی که به عکاسی نیز کشیده شد می‌توان به سمبولیسم یا نمادگرایی اشاره کرد. نماد از دیرباز در ادبیات کهن هر ملتی بوده است ولی جنبش ادبی آن با کتاب «گل‌های شر» نوشته شاعر فرانسوی بودلر در سال ۱۸۵۷ شکل گرفت. در اواخر قرن نوزدهم این جنبش با به هنرهایی چون نقاشی گذاشت که در رأس آن نقاشی‌های گوگن بودند. سمبولیسم در نقاشی زمینه را برای هنرهای نوپا چون عکاسی و سینما باز کرد. نمادگرایی در سینما با فیلم مهم لوییس بونوئل «سگ اندلسی» و نمای کشیش‌های آویخته به طناب نمایان می‌شود، با وجود این که عکاسی و سینما همیشه در هم تنیده‌اند و این اصل نیز برای جنبش سمبولیسم صادق است ولی در این جا عکاس باید بکوشد که به یک شات تمام داستان را بیان کند، قطعا بیان تمام داستان او در یک شات نباید آن قدر غلو را در تعداد و نوع عناصر نمادین داشته باشد که مخاطب را اذیت کند، بلکه باید در عین سادگی بیان شود. عکاسی‌های نمادگرایانه معمولاً در دسته فاین آرت و روایت صحنه‌پردازی شده عکاسی می‌شوند و کمتر رئال هستند. یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های این نوع عکاسی مونتاز چند عکس است. نمادگرایی در عکاسی کاملاً در خلاف با نهضت‌هایی چون امپرسیونیسم و رئالیسم قدم برداشت. این جنبش بعدها و در قرن بیستم با سیاست فکری پوچ‌گرایی داداتیسم و بیان مرز واقعیت و خیال به نهضت جدیدی بدل گشت. هنرمندان دادا از نماد استفاده کردند تا بتوانند جنبش سوررئال را ایجاد کنند. سالوادور دالی در نقاشی پیشگام این نهضت بود و بعدها رنه ماگریت در این عرصه آثار بسیار چشم‌نوازی ارائه کرد. فیلم‌های «صدف و مرد روحانی» و «سگ اندلسی» نیز از این قاعده

محیطی که زیستنی نیست!



محمدحسین سمندری مقدم کارشناسی مهندسی آب ۹۴



زینب خاوری کارشناسی مهندسی منابع طبیعی ۹۴



زینب خاوری کارشناسی مهندسی منابع طبیعی ۹۴



زینب خاوری کارشناسی مهندسی منابع طبیعی ۹۴



مهدیه یآوری کارشناسی ارشد روانشناسی ۹۳



محمدحسین سمندری مقدم کارشناسی مهندسی آب ۹۴